

دور بھائی

اثر خامہ
حضرت شوقی ربانی
ولی مرتبہ

ترجمہ
بجنہ فی ترجمہ نشہ آثار امری ہریان
نشر سوم

بجنہ فی نشر آثار امری بزرگانہای فارسی عربی
لاکھنؤ - المان جی
۱۳۴۰ بیع - ۱۹۸۸ میلادی

نشر اول - طهران - ایران - ۱۱۱ بدیع

نشر دوم - دہلی نو - ہندوستان - ۱۱۳ بدیع

نشر سوم - لاہنگھناین - آلمان غربی - ۱۴۴ بدیع

۱۹۶۸ میلاد

حضرت بھاء اللہ

اجتہاد الہی و اماہ رحمانی در ممالک غریبہ ملاحظہ فرمایند :
میران یاوران در کرم جلیل الہی .

عید سمید نو دین سال امر حضرت بھاء اللہ در بیت دستوم ماہ می این فرزند
سال در سراسر عالم بھائی بر پا خواهد گردید . در این عین کہ وارد عتد اخیر
قرن اول دور بھائی میگردیم شاید است نظری بہ حوادث حیرت انگیز
این امر مہمین جلیل اندازیم و در تصرفات عجیبہ اش تفکر و تأمل کنیم .
فی الحقیقہ منظرہ وقایع و حوادث این نو دسال حدی بدیع و عظیم است کہ از حیثہ تصور
ما خارج است و چون بہ این منظرہ بینی مثل بہ دیدہ انصاف بگردیم و وقایع
طلوع این امر عظیم و پیشرفت تدریجی آنرا و لو بہ اجمال در نظر آریم و بلا یا

وزریای مدیسه ای که وسیله اعلان امرانگه گردید و حرکتش را تسریع نمود به خاطر گذریم
به حقایق ازلیه ای پی میبریم که صلت حیات امرانگه بوده با ضروره سبب نصرت و غلبه
آن خواهد گردید .

در اوج این منظره بدیع جمال شمای حضرت بهاء الله در نهایت عظمت و جلال منشها
همینه و وقار بر عرش جلال استوی طلعت ربان حضرت باب حجب هر خلوفت و ملاحظت ،
آیت استقامت و شہامت بصیر العمر و کثیر الاحداث که در افاضه بر عالمیان در این دور
اعظم بانفس جمال قدم سہیم و شریک است در ظل نعت لامع و ساطع . و در رتبه ا
مخصوص و کمال متمایز از آن دو طلعت مقدس یکل منور و جذاب حضرت جہد البہاء
به بزوغ و اشراق و مجد و اقتداری مشہود که احدی جز منظر مہم مقدمہ الیہ بہ آن
فائز نگردند و لو در اعلیٰ رتبه امکان جالس باشند .

افول مرکز میثاق و صعود حضرت ورقہ علیا اخت جلیل و عزیزش که آخرین
یادگار حصر رسولی بود اولین و متبع ترین فصل تاریخ امر عجبانی را خاتمه داد و
حصر اول دور اغر جمال ابی که حصر رسولی است بہ آن منقش شد .

الواح متقنه و صایای حضرت عبدلها، حلقه اتصالی است که عصر گذشته را با عصر کنونی که
 موسوم به عصر تکنین و موصوف به عصر اشغال است الی الابد مرتبط میسازد و از بار و
 اثمار این عصر، انتصارات و فتوحات با بهره ای است که طلیعه عصر ذهبی دور
 جمال اینی خواهد بود .

یاران سنیر قوای دافعه نافذ ساریه از دو طور مستقل متعاقب و متتابع
 بر اثر هم و مجهودات حامیان برگزیده امری که صیقلی است بر اقصی نقطه عالم رسیده
 و اضمحش شود در مؤسسات و مشروعات بهیته بتدریج حلول نماید و محبت و مقبول
 و مشخص میگردد و این تأسیسات از مفاخر و امتیازات این عصر است و بر ما
 که بار فشار و کردار خود این عصر را محله و جا و یدان سازیم زیرا نفوذ و تأثیر
 مؤستانی که اکنون در حال تکوین است و باید مالا تسلط الهیه که حاکی از حلول عصر
 ذهبی جمال قدم است بر آن مستقر شود منوط و معلق به مجهودات حالیه و
 علی الخصوص به درجه همت و کوششی است که در تأسی وقت داده به روش اسلام
 دیسه و جانفشان مبذول میگردد .

مقصود این عبد از مراجعه به حوادث سنین اولیه امر که مشون از جا لغسا
 و دلاوری است ذکر تاریخ و حتی بیان رؤوس وقایع عمده امراته از بدو تا پس
 تا حال نیست و نیز قصد ندارم که قوه نافذهای که سبب ظهور این حوادث گذشته شرح
 و تبیین نمایم و یا درجه نفوذ و تاثیر آنرا در اکثر ملل و اقوام و تشکیلات بشری
 در اقطار مختلفه بیان کنم . تاریخ حقیقی حیات مؤمنین اولیه صدر رسولی این
 امر نازنین و تحقیقات کاملی که مورخین متبرزهجائی در مستقبل ایام بعمل خواهند
 میان بلغی از تاریخ آن احصاء در اختیار اخلاف خواهد گذاشت که در حال حاضر
 انجام آن برای این عبد مقدور نیست . منظور اصلی این عبد در این مرحله خطیر تاریخ
 جهانی آنست که توجه بانیان نظم بدیع حضرت بهار الله را به پاره‌ای از حقیقت
 اساسی مطوف دارم که تشریح و تبیین آن آمان را در جبرای طائف مهمه
 بنحوی مؤثر کمک و مساعدت نماید .

در این گذشته مقام و موقعیت بین‌المللی که امر الله تا کنون احراز نموده است
 قطعاً مستلزم آن است که اصول اساسی آن کاملاً واضح و روشن گردد .

تقدم شایان بنی مشیقلی که امر بر اثر مجبودات با بهره اجبای امریکت
حاصل نموده ، توجه موفوری که اولین مشرق‌الاذکار غرب بین اجناس و
اقوام مختلفه بوجود آورده ، تأسیس حکیم مستمر مؤسسات بهائی در پیش از
چهل تسلیم از اقالیم مترقیه ، ایشارکتب و آثار بهائی به بسیت پنج لغت از
لغات کثیرالاشاعه ، موصفت اخیر قاطبه اجبای ایران در اتبیاع اراضی
سومین مشرق‌الاذکار عالم در جوار عاصمه آن کشور ، اقداماتی که در آن اقلیم برآ
تشکیل سریع اولین محفل روحانی ملی به عمل میآید و اعضایش امنای جامعه آ
هستند که اکثریت معتنا به پیروان امر حضرت بهاء الله را تشکیل میدهند ، طرح
بنیان رکنی دیگر از ارکان بیت عدل عظم یعنی تأسیس اولین محفل روحانی ملی
در نیکرجه جنوبی ، شهادتهای رسمی که شفاهاً و کتباً از مقام سلطنت و دوا
دولت و محاکم بن الملل و روسای ادیان در توصیف این امر داده شده ، شهرت
و معروفیتی که بر اثر مفریات اعدای لدودتیدم و جدید حاصل نموده ، استخلاص
جمعی از پیروانش از سیود شعائر و تعصبات مذهبی در متقدمترین کشور اسلام

کل دلالت بر آن دارد که جامعه غالبه اسم عظیم ما بر عتی حیرت بخش مظفرًا منصورًا
در پیشرفت و تقدّم است .

اجتای عنیز در این اوان که انظار عالمیان بیش از پیش متوجه ماست
لازم میدانم برای ایفای وظائف و مسئولیت هائی که به عنوان ولی امر حضرت
حضرت بهاء الله بر عهده دارم حقایق را تصریح و تاکید نمایم که اساس امر بر آن
استوار است و اول وظیفه و تکلیف ما حفظ و صیانت آن حقایق است .

اگر این حقایق بکامیابی بلیق مفهوم و در نهایت شجاعت اقامه گردد مطمئنًا
قوای روحانی ما را تقویت نموده و در دفع حیل و تدبیرات خصم لدودی که همواره
مترصد فرصت است مساعد و ظمیر ما خواهد بود .

به عقیده راسخ این عهد اولین وظیفه هر یک از پیروان با وفای امر حضرت
بهاء الله است که همواره سعی موفور و مستمر مبذول دارد تا مقصد و اهمیت این امر
اعظم را بهتر درک نماید .

بدیهی است عقول محدود بشری هرگز به عظمت ظهور و جامعیت این امر

تقدس این امانت الهی چنانکه باید و شاید راه نیابد با اینحال بر ما فرض و واجب است همواره بکوشیم تا حقایق و اصول و مبانی مخزنه در این امر مبارک را بهتر درک نمایم زیرا به این ترتیب در ترویج امر الله الهامات جدیده رُخ بگشاید و بسبب مزید توضیح گردد .

در مکتوبی که به اجتهای امریک در تبیین مقام حضرت باب مرقوم گردید عظمت نبی مثیل ظهور حضرت بهاء الله که حضرت باب خود را «قبر حقیر و خاضع آن خوانده است اجمالاً اشاره گشت . حضرت اعلیٰ که بفرموده حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان همان قائم موعودی است که بنفقه بیت پنج حرف از بیت و هفت حرفی را که جمیع بسیار مأمور به بیان آن بوده ظاهر فرموده است بر اعلیت و اعلیت ظهور متعاقب خویش شهادت داده . در کتاب بیان فارسی میفرماید : « نطفه ظهور بعد اقصی از جمیع اهل بیان بوده خواهد بود . » و نیز : « قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بانزل فی ابیان » و نیز : « ان ابیان من فیہ طائف فی حول قول من نظرته »

بمثل ما كان لألف (انجيل) ومن فيه طائف في حول قول محمد رسول الله
 ونيز «اگر ميک آيه از آيات من نظيره الله را تلاوت کنی اغر تر خواهد بود از آيه
 کل بيان را ثبت کنی ... امروز بيان در مقام نطفه است در اول ظهور من
 احسن بحال بيان است ... بيان مؤمنين بيان مشتاق ترند بسوی او
 از اشتياق حسه چيبي محبوب خود ... کل بهار بيان من لطيفه الله است کل
 رحمت از برای کسی که ايمان به او آورد و کل نعمت از برای کسی که به او ايمان نياورد.
 ونيز در توقيعی خطاب به سيدکمي دارابی، که به وحيد معروف در علم و دانش و
 قوه فصاحت و بلاغت و نفوذ سرآمد اصحاب اقران بود، چنين نذر مي فرمايد:
 «فوالذي خلق الحجة وبرأ التمه لو ايقنت بانك يوم ظهوره لا تؤمن به لارفت
 عنك حكم الايمان ... ولو علمت ان احد من النصارى يؤمن به لجلته وقر
 صياي و حکمت عليه في ذلک الظهور بالايمان من دون ان اشهد عليه من شيء»
 و در یکی از مناجاتها می که با حضرت بهاء الله راز و نیاز مي فرمايد: «سجائک
 اللهم یا الهی ما اصغر ذکرک ما ينسب الا اذا ارید ان الیه الیک فلتقبلنی وما

و نیز در تیسوم الاسماء که در تفسیر سوره یوسف نازل گشته و به شهادت صاحب کتاب ایقان « اول و علم و کبر جمیع کتب » حضرت باب است این کلمات که اشاره به حضرت بهاء الله است زیارت میشود: « یا سید الکبر ما نابشی الا وقد اقامتني قدرتك علی الامر ما اتكلت الا علیک و عفتت فی الامر الا الیک ... یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبکک و ما تمنیت الا انقل فی محبتک و کفی بالله العلی معصا و تدیما . » و نیز در همان خطاب به آن حضرت میفرماید: « و هنالك فاطم من السرتر اعلی قدر ستم الابره فی طور الاکبر لمیوتن الطوریون فی السیاء عند مطلع شیخ من و النور لمهین بحسرا باذن الله الحکیم . .

دلیل دیگری که گواه عظمت شریعت حضرت بهاء الله است این قیمت زروح حضرت عبدالبهاء است که به افشار یکی از اجبای معروف زردشتی صادر گردیده؛
 قوله الأعلی: « در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب

زردشتیان مرقوم است که در حشر دوره مقرر است که این توقف در ظهور
 واقع گردد . در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید . در ظهور
 ثانی بیست روز . در ظهور ثالث سی روز . بدانکه ظهور اول در این خبر
 حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن بُرج ده روز استقرار داشت و هر روز
 عبارت از یک قرن است و آن صد سال به این حساب هزار سال میشود و آن
 دور و کور مهدی بود که بعد از غروب نجوم امامت تا ظهور حضرت اعلیٰ هزار
 سال است و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له العباد است که شمس حقیقت
 در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدایش سنه شصت و هجری
 بود و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که
 خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که آن
 نهایت مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتداد سی بسیار
 اقل یا نصفه است .

از تفسیر صریح و تبیین قاطع این نبوت قدیمه واضح و مبرهن است که اهل بهاء

باید طراً شرعیت محمدی را ظهوری مستقل و من عند الله دانند . و نیز این
 بیانات تلویحاً دلالت بر حقانیت امامت یعنی سلاله طاهره فی دارد
 که حضرت باب از فرمودت از آن مشعب و آن سلاله مدت دو سئ و شصت
 سال واسطه فیض الهی بوده و یکی از ثقین ثمین شرعیت مقدسه اسلام بشمار میرفت .
 بعلاوه باید معترف بود که نبوت فوق دلالت بر استقلال شرعیت
 باینه داشته و متضمن مؤید این حقیقت است که چون هر ظهوری اکل از ظهور قبل است
 لذا فیوضات الهیه که عصر نبی در عصر خود به نوع بشر افاضه مینماید بالنسبه
 به عصر قبل که میزان استعداد به آن پایه نبوده است اعلم و ازید خواهد بود ، لذا
 صرف نظر از فضیلت و امتیاز ذاتیه دیگری که ممکن است برای آئین جهانی قائل
 بود ، این نبوت به تنهایی دلالت بر قدرت و عظمت بی نظیر ظهور حضرت بهاء
 مینماید . ظهوری که برای فهم قوای مکمونه آن طفل سبق خوانیم و هرگز به درک
 ظنورات و بروزات کامله آن موفق نخواهیم شد .

هرگاه به حقایق و معانی عالیله امر حضرت بهاء الله گاه حقیقه توجه تعمق کنیم

باید آئین بعبانی را در اعلیٰ رتبه یک کور عظیم و آخرین مرحله یک سلسله
ظهوراتی قرار دهیم که بر حسب استعداد و تکامل نوع بشر یکی پس از دیگری ظاهر
گردیده و کلاً مقدمه این ظهور عظیم بوده اند .

این ظهورات که از آدم شروع و به حضرت باب فتی می‌شوند همواره طریق را
صاف و هموار کرده بنهایت تا کید حلول یوم الايام را که میقات ظهور موجود کل
اصحار است بشارت داده اند .

الواح و آثار حضرت بهاء الله کاملاً شاهد و گواه این حقیقت است و مختصر توجیه
به بیاناتی که حضرت بهاء الله کراراً در وصف ظهور خود به کمال مهیم و قدرت اظها
فرموده اند اهمیت این ظهور عظیم را که آن حضرت واسطه ابلاغ آن بوده اند کاملاً
روشن و مبرهن خواهد نمود . بنا بر این برای آنکه اهمیت و مفهوم این ظهور عظیم
درک گردد باید نظر را به آثار و الواح صادره از کلمات جمال اقدس انبی که مبداء
نشاء این ظهور مهیم خطیر است معطوف داشت .

جمال اقدس انبی و همچنین حضرت اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء در ذکر این ظهور مبشیل

و عدیل و قوای عجیبه دافعه آن در وصف این یوم که اهل عالم مترنما در انتظار آن
 بسر میرده و نیز در بیان علو مقام نفوسی که معترف بر حقایق مکنونه این ظهور
 گردیده اند چنان گنجینه نفیسی از آثار مقتدره برای اخلاف به یادگار گذاشته اند
 که نسل حاضر کاین معنی و بلیق پی به ارزش آن نرسد . این قبیل آیات و الواح
 بقدری مهین و لطیف است که فقط نفوسی که در لسان نزولی تجسس دارند ممکن است
 به قدر و ارزش آن پی برند و به حدی زیاد است که برای جمع آوری قسمتها
 مهمه آن باید به تنهایی کتابی تألیف کرد .

آنچه فعلاً مقدور است ذکر معناتی است که از الواح کثیره استخراج گشته :
 حضرت بهاء الله میفرماید : « تا الله استحقاق الامر عظیم عظیم بده کلمه کرزنا
 فی اکثر الواح لعل تینبته بها العباد . »

و نیز به اصرح بیان میفرماید : « نفسی استحق قد شئت التطورات الی هذا
 التطور الاعظم . »

« آنچه در این ظهور منع اعلی ظاهر شده در پیچ عصری از اعصار ظاهر شده

و نخواهد شد . »

و نیز مخاطباً لفظه میفرماید : « آنه هو الذی سمی فی التوراه بهیوه و فی
الانجیل بروح الحق و فی الفرقان بالتسبأ العظیم . »

« قل هذا هو الذی لولاه ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشهد بذلك

کل الاشیاء . »

و نیز : « کلام الله و لو انحصر کلمته لاتعادلها کتب العالمین . »

« اکثری انما س به بلوغ نرسیده اند و الا با بی از علم بر وجه جهاد مفتوح

میفرمود که کل من فی السموات و الارض به افاضه قلبیه او از علم ما سوی خود را

غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقر میشدند . »

« قل یا الله قد رقم قلم القدس من ریح المسک علی حبیبی البیضاء بخطا^ه

ان یا ملا الارض و السماء ان هذا هو المحبوب الذی ما شهدت عین الابداع^{مشده}

ولا عین الا تراع شبهه انه هو الذی قرئت بحاله عین الله الملک العزیز بحیل . »

و نیز خطاب به امت مسیح میفرماید : « قل یا ملا الانجیل قد فرغ باب

السماء واتي من صعد اليها وانه ينادي في البر والبحر ويشير الكل بهذا الظهور
الذي به نطق لسان العظمة قداتي الوعد وهذا هو الموعد والابن في الواد
المقدس ينادي تبيك اللهم لتبيك ... والظهور يطوف حول البيت والشجر
وينادي قداتي المقصود بمجده ليسمع قل قد جاء الأب وكل ما وعدتم به في ملكوت
هذه كلمة سترها الابن اذ قال لمن حوله اتم اليوم لا تحملونا ... قد جازح الحق
ليرشدكم الى جميع الحق ... قل هذا هو الذي مجد الابن رفع امره . .

ونيز : « قل قداتي معزى الذي وعدتم به في كل الالواح وتدجائكم
ليتم الحكمة والبسيان اذا تفحصوا في اقطار العالم لعل تجدونه . . »
« يا كرمل بشري صهيون قولي اتي المكنون بسلطان غلب العالم ونور ساطع
به اشرفت الارض ومن عليها ... اسرعى ثم طوفى مدينة الله التي نزلت من السماء
وكعبة الله التي كانت مطاف المقربين والمخلصين والملائكة العالين . . »

ونيز درجاي ديگر : « قل اتي انا المذكور بلسان الاشعياء وزين باسمي التوبة
والانجيل . . » « ان الظهور يطوف حول مطمع الظهور والروح ينادي من الملكوت

حملوا و تعالوا یا ابناء العرور ہذا یوم فیہ سرح کوم ہند شوقاً للقاء و صحاح
 الصیون و تداتی الوعد و ظہر ما ہو المکتوب فی الواح اللہ المتعالی العزیز المحبوب «
 « قد اخذ الاھنر از ارض الحجاز حستہ کہتا ستمہ الوصال تقول یا ربی المتعال
 لک الحمد بما جیتنی نجات و صلک بعد الذی اما تسی ہجرک طوبی لمن قبل لک
 و ویل للمرضین . « « قل قداتی ایلیا و طاف العرش فی البکور و الاصال . «
 « امروز سلیمان با بساط طائف حول است و بہ این کلمہ علیا ناطق :
 قد اقبلت الیک یا مولی العالم منقطعاً عما عندی آملًا ما عندک . «
 و نیز در لوجی از پیر احمد حضرت بہا اللہ اندکی قبل از سرگونی بہ حکما منغای مقصرین
 و مجرمین این کلمات مسطور :

« ہذا یوم لو ادرکہ محمد رسول اللہ لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین ولو
 ادرکہ انخلیل لیضع وجہہ علی التراب خاضعاً للہ ربک و یقول قد اطمئن قلبی یا الہ
 من فی ملکوت السموات و الارضین و اشہد تینی ملکوت امرک و جبروت اقدارک . . .
 لو ادرکہ الکلیم لبقول لک الحمد بما اری تینی جمالک و جلیتینی من الزائرین . «

« قد أخذت من الوصال شطرا بحب و الشمال نسيم نداء البطحاء تقول لك محمد
يا ربني الأبي ما تنفوع عرف قميص وصلك في تلك الديار ومن جهة آخر
ارتفع التنداب من المسجد الاقصى يقول لك الحمد بما حسيته نجات قربك بعد
اذا ماتني بجرتك يا محبوب من في الأرضين و السموات . »

و نیز در باره قدرت عظمت غالبه خویش میفرماید :

« تالله الحق لو يقوم واحد على حب البهائم في ارض الانسار و يحارب معه كل
من في الأرض و السماء ليعلبه الله عليهم طارا القدرته و ابرارا سلطته . »
« فواته الذي لا اله الا هو لو يقوم احد منكم على نصرته امرنا ليعلبه الله
مائة الف و لو اورداد في حب ليعلبه الله على من في السموات و الأرض كذلك تقمنا
روح القدره في كل الاشطار . »

و در توصیف عصر ظهور خود میفرماید : « امروز سید روزها و سلطان ایام هست . »
« امروز روزی است که در آن محبوب عالم یعنی کسی که از ازل الازل مقصود
عالمیان بوده ظاهر گشته است . » (ترجمه)

« امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول .
در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش عظم بر پاطوبی از برای نفسی که
فاز شد و به مقام یوم آگاه گشت . »

« اگر ناس ذره ای از این تسبیح و توصیف کما یبغی و یلیق پی میسر و ند چنان
مستغرق در مای سرور میشوند که بجای متحیر و مضطرب میباشند و از افق عرفان ساطع
و مشرق مشاهده میشوند . » (ترجمه)

و نیز میفرماید : « ای اهل عالم انصاف دهید آیا سزاوار است نفسی را تکذیب
کنند که کلیم (موسی) آرزوی تقایش را می نمود و حبیب (محمد) در اشتیاق و محبت
بسر میرد و روح الله (عیسی) از شدت محبتش به آسمان عروج فرمود و نقطه اولی در
سببش جان رایگان نثار کرد . » (ترجمه)

و نیز پیروان خود را به این بیان متذکر میدارد :

« وقت راضیت شمارید چه که تسرون و احصار به آنی از آن معادله نماید ...

آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده ... شکی نبوده و نیست که ایام مطاع حق صلوات

به حق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایامی است. از حیث
خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود . . .

و نیز در ذکر قوانینی که در هویت امر مستور حضرت بهاء الله به این بنیاد اعلیٰ مطلق:
« از حرکت قلم اعلیٰ روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد و الفاظ
دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و نهیید. اینست بشارت علم
که از قلم مظلوم جاری شده . »

و نیز در مقام دیگر :

« امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که میفرماید : « یابنای
انمان تک شتقال حبه من خردل فکن فی حصرة او فی السموات او فی الارض
بایت بهاء الله ان الله لطیف خبیر . »

« تا الله الحق ایوم اگر ذره از جوهر در صد هزار من سنگ محفوظ باشد
و در خلف سبعة بحر مستور بهر آینه دست قدرت الهی او را ظاهر نماید و آن
ذره جوهر را از او فصل نماید . »

« نفسی که از ماء امر آبی سقاییه شد به جمیع نعم و آلاء باقیه که از طرف خداوند
از اول لا اول الی آخر مقدر گشته فائز شود . » (ترجمه)

« هر صر فی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که میتواند
خلق جدیدی را خلق نماید و احدی حسنه خداوند بر این قدرت غالبه پی نبرد
آنه علی کل شیء علیما . » (ترجمه)

« لوزید ان نطفه من ذره شموساً لالهین بدایه و لانهایه نقدر و نطفه
بامری فی اقل من حین و لوزید ان نبعث من قطرة بحور السموات و الارض و نفضل
من حرف علم ما کان و ما یکون . »

« عنده لاسم لویقیه علی اسم لنعقب بالدریاق الاعظم . »

و نیز در باره علو مقام مؤمن حقیقی میفرماید :

« قسم به حزن جمال ذو الجلال که از برای مقبل مقامی مُقدر شده که اگر قبل من

ستم ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند همت

که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده . »

و نیز میفرماید : « لو كشف الغطاء لينصق من في الامكان من معاصات

الذين توجبوا الى الله وانظروا في حبه عن العالمين . »

و نیز در بیان مهتیار این طور نسبت به طور قبل میفرماید :

« اگر الیوم کل من فی السموات و الارض حروف بیاتیه شوند که به صد مرتبه از

از حروفات فرقاتیه عظیم و کبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرین

عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب . »

« الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهد بر آید

معادل بیان فارسی از سماء قدس ربانی نازل میشود . »

و نیز در خطاب به ابناء و وطن خویش میفرماید :

« اعلوا یا اهل الأعمام بانکم لو تعلوننی یقوم الله احد مقامی هذه من

سنة الله قد خلعت من قبل ولن تجدوا السنة لا من تبدل ولا من تحویل . ولو یترکوا

النور فی البتة انه یظهر من قطب البحر و یقول انی محیی العالمین ... ولو یلقونه

فی بر ظلماء یجدونه فی علی السجبال سینادی قداتی المتصود بسطان العظمة و الا

ولو يدقون في الأرض يطلع من أفق السماء وينطق بأعلى التنداد قذاتي البهائم
بملكوت الله المقدس العزيز المحرار .»

ونيزد ضمن بياني حيرت الخبير ميفر مايد :

« قد كنت في هذا الغلام من لحن لوطيفه اقل من سم الأبره تسدك بحبال
وتصفر الأوراق وتسقط الثمار من الأشجار وتخر الأذقان وتوجه لوجه لهذا الملك

الذي تجده على بكل النار في هيئة النور ومرة تشهد على هيئة الأمواج في

هذا البحر المواج ومرة تشهد كالشجر التي اصلها ثابت في الأرض الكبرياء وارتفعت

اعصانها ثم افنانها الى مقام الذي صعد عن وراة عرش عظيم .»

ونيزد بشارت بنظمي كه بر اثر قوة غالبه شرعيت الله بايد بعد اظاهره اشكال

گرود از قلم اعلى جنين نازل :

« قد اضطرب النظم من هذا النظم الأعظم واحترف الترتيب بهذا البديع

الذي ما شهدت حين الأبداع شبهه .»

« ... انه وضع امره على اساس ثابت راسخ متين لا يزغره ارياح العالم ولا

وتنزل سورة هیکل که یکی از مهمترین کتب حضرت بهاد الله است آیات نبی
ذیل که هر یک مدل بر قوه غالبه مودعه در این ظهور الهی است چنین مسطور است :
« قل لا یرنی فی هیکلی الا هیکل الله ولا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا
کینونته ولا فی ذاتی الا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکتہ ولا فی سکونی الا سکونه
ولا فی قلبی الا قلبه العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق ولا یرنی
ذاتی الا الله . »

« قل ان الروح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الا عظم
ان کنتم تفقهون . »

« وعندنا علم لو نلقى علی الکائنات کلمه منه لیوقن کل من ظهور الله وعلمه وطلعت
علی اسرار علوم کتبا ویبلغن مقاما یرون انفسهم غنسیا عن علوم الاولین والا
ولنا علوم اخری التي لا نقدر ان نذكر حرفا منها ولا الناس یطیعن ان یسمعن
ذکرها منها کذلک نبأکم بعلم الله العالم الخیر . »

« وبعث بارادة خلقاً ما اطلع عليهم احداً الا نفسه المهيمن القيوم . »

« سوف يخرج الله من الكون القدره ايامى القوه والعلمه وبعث قوماً يفرقون

العلماء ويظهرن الارض من دنس كل مشرك مردود ويقومن على الامر يقيناً بسبب

باسمى المقتدر القيوم ويدخلن خلال الديار وياخذن عجم كل العباد هذا من بطش الله

ان بطشه شديد . »

دوستان عزیز این است نصوحی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله که در

وصف این ظهور اعظم نازل گشته . نبذه اسی از آیات حضرت اعلیٰ نیز که هر یک

مؤید عظمت این ظهور است از قبل اشاره گردید . تنها آنچه باقی مانده ذکر شواهد

از الواح حضرت عبدالبهاء متین منصوص آیات الله است که این موضوع مهم را تبیین

و نکات دقیقه آنرا تشریح مینماید و فی الحقیقه در مکاتیب الواح حضرت عبدالبهاء

همان درجه صراحتی که حضرت بهاء الله حضرت اعلیٰ در توصیف و تمجید این ظهور منسجم

بکار برده اند ملاحظه میشود از جمله در یکی از الواحی که در اوائل دوره همیشه شاق صادر گشته

این بیان مبارک مذکور :

« قرنها بگذرد و دهرها به سر آید و هزاران اعصار متعقی شود تا شمس حقیقت
 در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید ... چه قدر شکرانه لازم و چه قدر حمد
 و ثنا سازد و ارکه به این نعمت عظمی موقوف و توفیق گشته ایم، صد هنر از آن جان فدا
 این فوز و فلاح، صد هنر از آن قربان چنین لطف و نجات ... »

و تیر میفرماید : « اولیا پیشینان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک نمینمودند
 مصعق میشدند و آرزوی دستیقه میکردند . »

« جمیع اولیا در اعصار و تشریف با ضیاء گریبان سوزان آرزوی آنی از ایام الله
 را نمینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتابند . »

« فضل وجود جمال اجناس را مشاهده نمایند که ما را بدون استعداد و استحقاق مجنی
 فضل و اشفاق در این متن اشراق بروج و حیات بخشید در ظل رایت شاهد آفاق
 محسوس بود و به موهبتی مخصص داشت که منتهای آرزوی بزرگواران بود . »

« ایوم حقایق مقدسه اعلی در جنت علیا آرزوی رجوع به این عالم مینمایند
 تا موقوف به خدمتی به استمان جلال الهی گردند و به عبودیت قده مقدسه قیام کنند . »

و در لوجی دیگر که به ترقی و پیشرفت امر آن در مستقبل ایام اشاره شده میفرماید :
« ... خضریب از جمیع اقطار عالم ندای بی بی و بتیک بتیک مرتفع خواهند شد
چه که منفردی از برای احدی نبوده نیست . »

« این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش به يد قدرت الهیه در عالم
امکان در نهایت تمانت بنیان بنیاد یافت و به تدریج آنچه در هبوط دور متقدس
است ظاهر و آشکار گردد . الان بدایت انبات و آغاز ظهور آیات نبیات در
آخرین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی . »
و نیز در باره خلوص مقام مؤمن حقیقی به این ظهور میفرماید :

« مؤمنین این ظهور به مقام انبیای بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولوالعزم . »
و نیز راجع به ظهوراتی که در مستقبل ایام در دست داور بهائی ظاهر خواهند گردید
حضرت عبدالبهاء به این بیان صریح که فصل الخطاب است ناطق :
« اما المظاهر المقدسه التي تأتي من بعد في ظل من الغمام من حيث الاستغاضة
هم في ظل جمال القدم ومن حيث الافاضة يفعل ما يشاء . »

و نیز در لوجی خطاب به یکی از نفوس مته میفرماید :

« ای دوست آتشی از ملکوت در قلب عالم در سده مبارکه مشتعل گشته
که شعده اش عنقریب در ارکان عالم برهنه رود و پرتوش آفاق اعم را روشن نماید
جمع علامات ظاهری شده و کل اشارات مشهود گشته و آنچه در جمیع کتب و صحف بوده
تامنا واضح گردیده محل توقف از برای احدی نمانده ... وقت تنگ است و
حرکت خیل الهی بی دنگ باید سبقت پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت . »
و بالاخره در ضمن یکی از الواح که در اوائل دوره میثاق در حالت جذب و نشئه
روحانی خطاب به یکی از مؤمنین با وفای معروف صادر این کلمات میجه مذکور :

« ای دوست چه گویم و چه نویسم که ندای الهی از ملکوت ابی چنان بلند است
که گوشش نزدیک است پرده سکونش بدرود و از صدای صمغای ابی عالم اسکان بکلی
بحرکت فوق العاده وجودی از هم بپاشد بیش از این ممکن تحریر نیست . »
یاران عزیز آنچه در فوق مسطور گشت برای بیان مقصود کافی است این
آثار مختلفه که از کلمات مظهر حضرت اعلی و حضرت بهار آینه حضرت عبدالبهادر در موارد

عده نازل گشته برای خواننده منصف و یلی است که در تاریخ شریع و ادیان
این کور از حیث علو شان و عظمت بی نظیر و مشیل است اهمیت این کور مقدس
بجدی است که آنچه در این باره گفته شود مبالغه نخواهد بود . نفوذ و تصرفش
چه در گذشته و چه در مستقبل ایام یعنی در صینی که تمدن کنونی رو به زوال می رود
و نظم بدیع الهی جلوه و ظهور مینماید خارج از حد و صف بیان است .

جای آن است که قبل از ادامه موضوع و بسط کلام نکته ای بر بسیل تذکر
به خوانندگان این اوراق گفته شود . مبادا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق کیفیت
ظهور حضرت بها ، آینه تفکر و تعمق مینمایند به خطار فته و مقصود شارح را بر خلاف حقیقت
تعبیر کنند . ذکر مقام الوهیت بر آن نفس عظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات
الهیة بر آن ذات مکرّم نباید پس چو به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل
گردد زیرا بر طبق معتقدات اهل بجا ، هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مینماید است
کاملاً از کینونت آن روح الارواح و جوهره کجا بر متمایز است و آن خدای عجب
که وجود او ثابت و الوهیت مظاہر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز

حقیقت نامتناهی محیط ازلیت لایدرک خود را در قالب فانی عسری محدود تجسم ندهد
و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بروق تعالیم
حضرت بهاء الله فی بحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد .

این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیست مانند عقیده
وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بجا و غیر قابل
قبول است و حضرت بهاء الله هر یک از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثار خود با تفسیر
رذوبطمان آنرا بیان میفرماید .

نفس مقدسی که در آثار بیشتر خود ندای الوهیت بر آورده و اتی انما الله من هو
در کتاب ایقان بکمال عظمت میفرماید :

« و بر او لی اعلم و افند منیره واضح است که غیب هویه و ذات احدیه متحد
از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده ... لم یزل در ذات خود غیب بوده
و هست و لایزال کبینه نوت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ... میان او
و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یاقرب بعد ... همیشه چه ممکن نه ... و کان الله

و لم یکن معه من شیء ویلی است لائح ... » و نیز حضرت بهائیه در باره حقیقت الوهیت میفرماید :
« لم یزل به جملو تقدیس و تنزیه در مکن ذات مقدس خود بوده و لایزال به سمو
تمنع و ترفع در محسن کنیونت خود خواهد بود ... »

« صد هزار موسی در طور طلب به ندای ان ترانی منضق و صد هزار روح تقدس
در سما قرب از اصفا و کلمه ان تعرفنی مضطرب . » و نیز در مناجاتی میفرماید :
« چه در محیر است این ذره لاشی از تعمق در غمرات تجه قدس عرفان تو و چه
عابر است از فکر در قدرت مستوده در ظهورات صنع تو . »

و نیز در مناجاتی که به خط خود مرقوم فرموده چنین شهادت میدهد :
« یا الهی اذا نظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شیء بان
انا الله و اذا نظر الی نفسی اشاهد احقر من الطین . »

و نیز در کتاب ابقان میفرماید :

« و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا بقضای
رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به همی اکل غزاسان

در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نماید از آن ذات ازلیه و سازج قدمیه ...
 و جمیع انبیای مقربین اصفیای معدتین این صفات موصوف به این اسما مومنونند ...
 و این همیائل قدسیه مرا یا اولیه ازلیه ای هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب ...
 از جمله عقاید اساسیه اهل بها که باید همواره مورد توجه بوده همیشه بحرف
 از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله با آنکه اشد ظورا ظاهر گشته یکی از
 مظاهر الهیه است که با حقیقت ضمیمه ذات الوهیت بجلی متفاوت و متمایز است .
 امر بهائی که در اعلی ذروه یک دور کلی و موعود جمیع اعصار است اصول
 اولیه ثابت است امی را که مایه حیات و اساس ادیان سالفه است تثبیت و تابد
 میناید و اساس غائی و معین معتقدات این امر آنست که این ادیان کل به لغز
 ظاهر گشته اند بعقیده اهل بها این شریع الهیه مراحل مختلفه دین احدی است
 که من جانب الله بوده و کاملایه بیکدیگر مرتبط و در طی اعصار و ادوار مسوره رو به
 و ارتقا است و دین بهائی خود بسره لاینفک آنست امر بهائی معترف بر آن است
 که جمیع شریع سالفه من عند الله ظاهر گشته اند و موقفتهای عظمی که نصیب

این ادیان گردیده، سواره مورد تکریم اهل بهاست . امر بهائی هیچ وجه جا
 نمیداند که احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد و یا حقایق کمونیه در آن
 را بنظر استخفاف بنگرد . تعالیم این بطور به قدر رئیس شمرای از حقایق مودود
 در شرایع قبل انحراف نداشته و عظمت این بطور به قدر ضروری از نفوذ و روح ایمانی
 که آن ادیان بوجود آورده اند میگذارد . آئین بهائی هرگز در صد آن نیست که
 اساس روحانی ادیان عالم را منهدم سازد بلکه منظور خصمی و مقصد ایش آن است که
 که اساس این ادیان را اتساع بخشیده مبادی آنان را احیا کرده مقاصد و اهداف
 آنان را به یکدیگر مرتبط ساخته حیات آنانرا نشیء امی بدیع بخشیده و وحدت آنها
 ثابت و محقق داشته پاکی و صفای اولیه آنانرا تجدید کرده و وظائف آنانرا به یکدیگر
 مرتبط ساخته و آنان را در تحقق عظیم نوایمی خود کمک و مساعدت نماید و چنانکه یکی
 از محققین موضوع را واضحاً بیان مینماید :

« این ادیان بمنزله من جندانه محکوم به زوال نبوده بلکه تولد ثانوی مینمایند ،
 مگر نه این است که چون طفل وارد مرحله جوانی میگردد و جوان به دوره کمال انتقال

میابد طفل و جوان بچک فانی میگردند ؟ »

حضرت بهادار الله در کتاب ایقان میفرماید :

« شمس حقیقت و مرایای احدیت در هر عصر و زمان که از خیم غیب حوتیه
به عالم شهاده ظهور میفرماید برای تربیت کمالات و ابلاغ فیض بر همه موجودات
با سلطنتی قاهره و سلطوتی غالب ظاهر میشوند ... و این مرایای قدسیه و مطالع
حوتیه تمام از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند مثلاً علم ایشان از علم و
وقدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از
جمال او و ظهور ایشان از ظهور او ... و ایشانند مظاهر فیض نامتناهی و مطالع
شمس لایزالی ... منزه است ذکر ایشان از ذکر غیر و مقدس است وصف ایشان
از وصف ماسومی . »

و نیز : « چون این اظفار عرش باقی از سما مشیت الهی نازل میگردند
و جمیع بر امر مبرم ربانی قیام میفرمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند
همه در یک رضوان ساکن ... و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام

ناطق و بر یک امر ... نهایت بعضی در بعضی مراتب باشد ظهوراً و عظم نوراً
 ظاهر میشوند ... نه این است که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن ارواح مجروده ظاهر
 نشود نفی آن صفت از آن محال صفات الهیه و معادن اسما و ربوبیت شود .
 این موضوع را نیز باید بخاطر داشت که هر چند این ظهور دارای قوه ای عظیم
 و جامعیت و عمومیتی نامحدود است معذکات بهیچ وجه داعیه آن ندارد که ظهور
 مشیت و اراده الهیه به او ختم گشته و این نظر را اکید آرد مینماید .

داشتن چنین عقیده نسبت به این ظهور منبسطه نقض غرض مباین روح این
 امر است و بالضروره با اسس معتقدات بهائی مغایرت دارد چه اسس
 این معتقدات آن است که حقایق ادیان مطلق نبوده بل نسبی است و ادیان و
 ظهورات الهیه مرتباً مستمر آرد عالم ظاهر شده و همواره ربه ترقی و تکامل میباشند
 و هیچیک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تضاد و اتفاق ظاهر نمیگردند .
 فی الحقیقه همانطور که اهل بهاداعیه پیروان مذاهب سالف را داعیه خاتمیت
 شارع خویش نمیکند و صریحاً رد مینمایند بهمان نحو نیز اعتقاد به خاتمیت ظهوری را

که خود نیز بدان منتسبند مردود می‌شمارند در نظر اهل عبادت این طرز فکرها در آن
 که «جمع ظلمات منقعی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشرق
 قدس معنوی شمس طالع نمی‌شود و از حبه قدم صدانی امواجی ظاهر نگردد و
 از خیام غیب ربانی هیچی مشهود نیاید.» بمنزله انحرافی شدید و مذموم نسبت
 به یکی از مبسوطی مقدمه و اساسیه این امر به شمار می‌رود.
 مراجعه به بعضی آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که قبلاً به آن اشاره
 گردید این اصل اساسی را بدون شائبه شک و تردید محقق و مسلم می‌یازد.
 در کلمات مکتونه می‌فرماید:

«ای سپهر انصاف در لیل جمال بیک بقا از عقبه زمردی و قابه سدره
 منقعی رجوع نمود و گریست گریستی که جمیع ملاقاتین و کربوبین از ناله او گریستند
 و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا
 مشغولاندم و رانحه و فا از اهل ارض نیامم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد
 که حمات قدسی چند در دست کلاب ارض مُبتلا شده اند در این وقت حوزیه^{سه}

از قصر روحانی بی‌سترو و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و وسیع
 مذکور شد الا اسمی از اسما و چون صراحت حرف اول اسم از لسان جاری شد
 اهل غرفات از مکام من‌عتر خود بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید
 جمیع بر تراب ریختند. در آنوقت نذا از مکن قرب رسید زیاده بر این جائز نه
 انما کنتم شهداء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا فاعیلون . «

آیا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و
 تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است
 که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمت ندارد و ظهور
 آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست ؟

و نیز در لوحی از الواح که از یراعه جمال تقدم در ادرنه نازل و به اصرح بیان
 گواه بر این حقیقت است میفرماید :

ثم اعلم یا کمال بانا ما کشفنا الغطاء عن الکشف انظرنا نفسنا علی مقدار
 طاقتنا انما سوا الا لو یظهر جمال القدم بجماله لمن یبصر ان یشهد احدنا خلق

بین السموات و الأرض . »

و نیز در سوره صبر که در سال ۱۸۶۳ در اولین روز ورود به باغ رضوان نازل
گشته این آیات تینات مذکور :

« بعث الله رسلاً بعد موسى و سیرل من بعد الی احمد الذی

لا آخر له بحیث لن یقطع الفضل عن سما العنایة . »

و نیز به اصرح بیان میفرماید :

« انی ما اُحاف لنفسی بل لمن یاتی من بعدی سلطان غرکینما . »

و نیز در سوره مہکل میفرماید :

« فوجالی لم یکن مقصودی فی تلك الکلمات نفسی بل الذی یاتی من بعدی

و کان الله علی ذلک شهید و حلیم . »

و نیز میفرماید :

« لا تغلوبوا ما فعلتم بنفسی . »

و نیز حضرت اعلیٰ تفضیل در تأیید این مطلب در بیان فارسی میفرماید :

« به شانی که ظاهراًست که کل ظورات قبل از برای رسول الله خلق شده
 و کل ظورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظورات و ظهور
 قائم آل محمد از برای من نظیره الله خلق شده و همچنین کل ظورات و ظهور من نظیره
 از برای ظهور بعد من بطرفه الله خلق شده و همچنین الی ما لا نهایتش حقیقت
 طالع و غارب میگردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و نیست . »

و در این مقام حضرت بهاد الله صغیر مایید :

« انک ایقن بان ربک فی کل ظور تحت لی علی العباد علی معتد اهرم مثلاً
 فانظر الی شمس فانها حين طلوعها عن اقصا تکون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد
 درجه بعد درجه لی تا نسبها الاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یتلغ الی قطب الزوال
 ثم تنزل بدراج معقدة الی ان یعرب فی معبرها ... »

و آنها لو تطلع بغبتة فی وسط السماء یضر حرارتها الاشیاء کذلک فانظر
 فی شمس المعانی لتکون من المطلقین فانها لو تشرق فی اول فجر الظهور بالانوار
 الی قدر الله لها لیحرق ارض العسرفان من قلوب العباد لانهم لن یعتمدون

ان جملیا اوستی عکس منہا بل فیظرتن منہا ویکونن من المحدثین ... »

درپرتو این بیانات صریحہ متقنہ و طیفہ قطعی ما آنست کہ برای طالبین حقیقت
بہ نہایت وضوح تبیین نمایم کہ از اول لا اول نہیای الہی کہ حضرت بہاؤ
نیر در زمرہ آنان محسوبند و کل وسائل فیض و ادلاء وحدت و مرایای انوار و مظاہر
مشیت الہیہ میباشند از جانب خدای واحد لایدرک مبعوث گشتہ اند تا بحقیقت
الہیہ و مشیت بالغہ و ہدایت ربانیہ را بیش از پیش سراپی نوع بشر کشف دارند
و الی آخر لا احسر لہ جلال عظمت لانہایہ اورا بنحو اتم و اکمل ظاہر و آشکار سازند
خوب است در این مناجات کہ از قلم حضرت بہاؤ اللہ نازل گشتہ تامل
و تفکر نمایم و بہ عظمت و ہیبت این حقیقت کہ اساس امر حضرت بہاؤ اللہ بر آن
استوار است وقف کردیم :

« اسی رب لک الحمد علی بدایع قضایاک و جوامع رزایاک قرۃ اود عتق
بید التمرود ثم بید الفرعون و ورد علی ما انت احصیۃ بعلمک و انخطۃ باراد
و قرۃ اود عتق فی سجن المشرکین بما قصصت علی اهل العما حذرنا من الزویا الذ

علمتني بعلبك وعرفني بسطائك ومرة قطعت رأسي بأيدي الكافرين ومرة
 ارفقتني الى الصليب بما اظهرت في الملك من جواهر اسرار وفردانيتك وديع
 آثار سلطان صمدانيتك ومرة تلبيتني في ارض الطف بحيث كنت وحيداً بين
 عبادك وفريداً في مملكتك الى ان قطعوا رأسي ثم ارفعوا على التسان وداروه
 في كل الديار وحضروه على معاقد المشركين ومواقع المنكرين ومرة علقوني
 في الهواء ثم ضربوني بما عهدتم من رصاص الغل والبصائر الى ان تقطعوا اركان
 وفصلوا جوارحي الى ان بلغ الزمان الى هذه الايام التي حتموا المغلوق على
 نفسي يدي ترون في كل حين بان يدخلوا في قلوب العباد ضعفتي وبغضى ويمكرون في
 ذلك بكل همم عليه لمقدرون ومعدك ... فوعزتك يا محبوبي اشرك
 حينئذ في تلك الحاته وعلى كل ما ورد على في سبيل رضاك واكون راضياً منك
 ومن بدائع بلاياك .

حضرت باب

اجتبابی عنبر نیز یکی از حقایق اساسیه ای که در امر حضرت بها، آمده صریحاً مذکور و باید اهل عبا کماهی بدان معترف باشند نیست که حضرت باب پیش شریعت بابتیه از جمله مظاهر مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حاکم کلیه حقوق و مزایای رسالتی مستقله است و به نظر این عبد این نکته محتاج به تصریح و تبیین است که حضرت اعلیٰ فقط بشر ظهور عبا فی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش و عود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است و چنانچه ما قولاً یا فعلاً در تصدیق مفاد و مفهوم این اصل اساسی تردید ننماییم و به حقیقت آن بمانیم بدون قید و شرط متمسک نباشیم و در صد اثبات آن بنماییم یقیناً در ادای وظیفه نسبت به آئین خویش قصور ورزیده از یکی از مبادی اساسیه

مقدمه امر الله مخرف گشته ایم . فی بحقیقه محرک اصلی که این عبد را وادار
 به ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل نمود این بود که اجبای غرب به سهولت پی برند
 که مقام منیع حضرت اعلی متضمن چه مفهوم خطیری است و بابتیجه آن حضرت را
 به جان دل دوست داشته و با عشق و علاقه جدیدی تحیل و ستایش نمایند .
 نکتی نیست ادعای حضرت اعلی مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده اند خود
 اعظم وجه امتیاز دوربانی است این ادعای صریح و قطعی حضرت باب کراماً
 مورد تصدیق حضرت بهاء الله واقع و الواح و صایای حضرت عبدالبهاء نیز بر آن
 گواه است . و این ادعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده به مراتب بر قوه
 و قدرت معنویه ای که به این کور مقدس عنایت شده میافزاید . در حقیقت
 صلحت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عند الله به تبشیر چنین ظهور
 فیعی معبوث گشته بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیا
 اولوالعزم ظاهر شده و صهای رسالت مستقله را بنحوی که در هیچیک از ظهورات
 قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است .

دوره کوتاه امر حضرت باب و محدودیت دائره جبرای احکام و فرائض
آنحضرت نباید بیسوجه میزان سخن حقانیت و عظمت امر آنحضرت قسرا گیرد.
حضرت بهادرتنه میفرماید :

« و در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است
مستور و سری است مقنوع و وقتی بود مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد به او نفسی
مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید . »

و در مقام دیگر در کتاب بدیع که در رد شبهات اهل باین نازل شده میفرماید :
« چنانچه در این ظهور بدیع قدس رحمانی در سنه تسع در سر سه نفوس مقدسه
مطهره زکویه در همان صحن تکمیل شدند . »

و قوای عجمیه قبل از ظهور حضرت باب و حوادث مخزنه دوره حیات
پراقتلاب آنحضرت و فاجعه محبزه آسای شهادت و سحر نفوذش در قلوب اعظم
و شاهسیر هوطنان خویش که هر یک از فضول تاریخ متبع بسیل بر آن تضایا گوای میبود
جمع این امور مؤید حقانیت ادعای حضرت اعلی نسبت به مقام رفیع و ارجمندی است

که در بین نسبیاء دارا بوده اند .

شرحی را که این مؤرخ شهیر راجع به حیات حضرت اعلیٰ برای اخلاف
به یادگار گذاشته هر چند در نهایت بلاغت است معذک این تاریخ مشع
در مقابل بدایع محامدیکه از قلم حضرت بهاء الله نسبت به حضرت باب نازل
جلوه و نسو غنی ندارد .

این نعت و محامد در نفس ادعای حضرت باب کاملاً مشهود و حضرت عبد
در الواح حدیده اوصاف مزبور را موکده اتأید و مفهوم آنرا شرح فرموده اند .
در کتاب مستطاب ایقان این نکته به اصرح بیان مذکور که احدی حسنه
منظر الهی قادر بر ابراز و اظهار چنین قوه و قدرتی نیست و فی حقیقت کسی که
در صد و تحسین شریعت بایته است آیات و شواهدی کاملتر و جامعتر از
این بیانات در سایر کتب آثار نمیآید .

حضرت بهاء الله میفرماید :

« آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتة ربانی ؟ قسم به خدا که اگر کسی

فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلب ای عالم را در
قلبش جاویدی باز جبارت بر چنین امر مقرر نماید . «
و در مقام دیگر میفرماید :

« چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین غایتی شنیده ...
انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس و ارض و لایح
است مظهر شدند هر کدام به کتابی که در دست مهبت و مشاهده شده و ایات
آن احصا گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی
احصا ننموده و چگونه این امر را سهل شمارند ... آیا در هیچ عصر چنین امر خطیری
ظاهر شده ؟ »

و نیز در بیان احوال قاضی اعمال شهیدان دلاورانی که بر اثر قوه قدسیه
حضرت اعلیٰ بنجوی معجز آسا تقلیب گشته میفرماید :

« آیا اگر این اصحاب مجاهد فی الله نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود ...
و اگر این همه اصحاب با این آثار عجیبه و افعال غریبه باطل نباشند دیگر که سزاوار است

که دعوی حق نماید ... آیات کز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین
غوغائی در بلاد واقع شد ... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد
و وفادارگان عالم از فعلشان موجود گشت .

و نیز حضرت بهاء الله در بیان عظمت مقام حضرت باب نسبت به انبیا
قبل در نهایت صراحت و تاکید در همان کتاب مستطاب میفرماید ؛
« هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عارفی احاطه نماید
بر کمیت امر او . »

در تائید این بیانات حدیث ذیل را نقل میفرمایند که از قبل اخبار گشته ؛
« العلم سبعة وعشرون حرفاً فجمع ما جائت به الرسل حرفان لم يعرف
الناس حتى اليوم غیر الهمزین فاذا قام قائمنا انجح النخلة والعشیرین حرفاً . »
و نیز میفرماید ؛

« ملاحظه فرما که قدرش عظیم از کل انبیا و امرش اعلی و ارفع از عرفان
و ادراک کل اولیاست . »

و نیز: « امری را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم
اطهار نداشته . »

مهمترین مؤثرترین محامدی که ازیراحه عظمت حضرت بهاء الله در ذکر محبوب
خویش یعنی حضرت اعلی نازل و در ضمن آن به بلایا و زاریای وارده بر خود در مدینه
بعثت اشاره فرموده اند این بیان موجب ترویج است که مسکن انجام آن کتاب
مستطاب میباشد :

« و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر م که شاید از عنایت الهی فضل
سجانی این حرف مذکور مشهود (حضرت بهاء الله) در سبیل نقطه و کلمه علیا
(حضرت باب) فدا شود و جان در بار زد و اگر این خیال نبود فوالدی نطق الروح
با مره آنی در این بلد توقف نمی نمود . »

باید ان عزیز این توصیف ضعیف و اظهار صریح حضرت بهاء الله در چنین
کتاب مهمی کاملاً نظیر بیاناتی است که حضرت اعلی مؤسس امر بابی در مورد ادعای
خود ذکر فرموده اند . حضرت باب رابع به مقام خود در تسبیح الاسماء به این بیان

« انى انا البيت قد كنت باحق مرفوعا وانى انا المصباح فى المشكوة
قد كنت باقده احق على احق مضىنا وانى انا النار فى النور على نور الطور فى ارض
السور قد كنت حول النار مخيا . »

ونيز در بين كتاب مخاطبا ل نفسه مي فرمايد :

« يا قرّة العين انك انت النبا العظيم فى الملا الا على وعلى ذلك الاسم
عند اهل العرش قد كنت باحق مرفوعا . » و همچنين مي فرمايد :

« و ما ارسلنا من نبي الا وقد اخذناه بعهد للذكر و يومه الا ان ذكر الله
يومه فى المنظر الا على لدى طائفة العرش قد كان باحق على احق مشهودا . »
وايضا مي فرمايد : « و اما نحن لو نشاء لهدينا الارض و من عليها على حرف
من الامر اقرب من ملح العين جميعا . »

ونيز در سخن ماکو در توقيعى خطاب به محمّد شاه مي فرمايد :

« انا النقطة التى ذوت بها من ذوت ... وانى انا وجه الله الذى
لا يموت و نوره الذى لا يفوت ... قد جعل الله كل مفاتيح الرضوان فى يمينى و

مفاتيح النيران في شمالي ... الا انني انما ركن من كلمه الاولى التي من غيرهما
عرف كل حق ويدخل في كل خير ... خلقني الله من طينه لم يشارك فيها احد
واعطاني ما لا يدركه البالغون ولا يقدر ان يعرفه الموحدون .»

و نیز در بیان قوای لانهایه مکتونه در ظهور خود با عبارتی بدیع میفرماید ؛
« لو اردت نكته ان تفسر القرآن من ذكر باطنه و باطن باطنه لتقدر ان
السر الصمدية قد تلجج في حقيقه الكائنات .»

و حضرت حبه البهآء در تفسیر این بیان حیرت افزا میفرماید ؛

« چون مورد ضعیف را چنین استعدا و لطیف حاصل دیگر معلوم است که
در ظل فوضات جمال مبارک روحی لا تجانه العداء چه چون عنایت حاصل گردد
و چه تأیید الهام متواصل شود .»

علاوه بر نصوص قاطعه و اظهارات مهمنه حضرت بهآء الله و حضرت باب
بیانات صریحه متقنه متبیین منصوص آیات الهیه در الواح و کتاب و صایای آن حضرت
نیز شاهد این مقال است .

حضرت عبداللہؑ در لوحی بہ افخاریکی از اجبای مازندران در تبیین عبادتے
 راجع بہ طلوع شمس حقیقت کہ سہواً بہ خود آنحضرت نسبت داده شدہ بابیانے
 موجز و قاطع اساس عقیدہ اہل بہار را راجع بہ ارتباط بین ظہور حضرت اعلیٰ
 و ظہور حضرت بہار اندہ چنین تشریح میفرماید :

قوله الأعلیٰ : « و حال آنکہ مقصد این جسد کور حضرت اعلیٰ و کور جمال مبارک
 روحی لہما العداست ظہور نقطہ اولیٰ سطوح آفتاب در برج حمل بود و اینک
 شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک بہ افوار
 شمس حقیقت از برج اسد کہ در اشد شعاع و حرارت و ظہور است مریض بہت . »

و نیز در لوحی دیگر بہ اصرح بیان میفرماید :

« حضرت اعلیٰ صبح حقیقت روشن و تابندہ بر جمیع آرزہا و شہرت اعظم
 ابنی جمال مبارک موجود جمیع کتب و صف زبر و الواح و ظہور مجلی طور
 سدہ سینا و واحد اکل بندہ آن استمانیم و احقر پاسبان . »

و نیز در مقامی دیگر بہ نہایت تاکید میفرماید :

حضرت عبدالباقا

مايان سنيز آنچه در صفحات قبل مذکور گشت بيان حقايقى بود که به حقيده راسخ اين عبد در نفس دعوى شاعر آئين بحباني مندرج است و چون با تطبیق تفکر و تأمل در چنین ظهور خارق العاده مجد و بهای الهی ممکن است در اذهان سو و تفاهاتی ایجاد نماید، لذا سعی گردید رفع هر گونه شبهه شود و معنی و مفهوم الوهیت آن منظر قوه ستریه معنویه واضح گردد و مبرهن شود که امر بهای جمیع شریع قبل را من عند الله میداند و مبادی اصلیه آمان را تصدیق میکند و با هر یک کاملاً مرتبط و متحد است و شاعر آئين مقدس بهانی خائستی را که رؤسای مذاهب مختلفه بدان معتقدند زدن مودود با وجود عظمت ظهور خویش این دعوى راحتى برای خود قائل نگردیده است . نکته اساسی دیگری که توضیح و تبیین در مرحله فعلی تکامل امر الله لازم بنظر میرسد این بود که حضرت باب قشبر امر حضرت

بهاء الله با وجود دوره کوتاه رسالتش در مقام اول منظر کامله الهیه بوده و در آن
 همان اختیارات تامه مطلقه میباشند که انبیای اولوالعزم الهی در اعصار سلف
 واجد بوده اند .

حال وقت آنست که شأن و مقام حضرت عبدالبهاء روشن شود . فی الحقیقه
 ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنویه مغناطیس وجود
 میباشیم که به آسانی نمیتوانیم به هویت و مقام آن حضرت که نه فقط در ظهور حضرت
 بهاء الله بلکه در سایر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی داراست پی بریم .
 حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهائیه
 متفاوتست ولیکن بر اثر مقامی که حضرت بهاء الله بوسیله عهد و میثاق به آن
 حضرت تفویض فرموده با آن دو ذات مقدس جمعاً همی‌اگر اصلیه ثلاثه الهیه
 را تشکیل میدهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه است . حضرتش با آن طلعات
 مقدسه از رفرف علیا به مقدرات این طفل ضعیف امر الله ناظر و قبل از اتمام
 هزار سال کامل یسح نفسی و یاهیتی که پس از آن بیگل مبارک بر خدمت میرسد

قائم گردد و هرگز به آن رتبه استی فائز نشود . معاش و مشا به داشتن مقام
 حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی که به ردای سلطه و اختیارات حضرتش محض
 گردیده اند در حکم تنزیل مقام آن حضرت است این امر به همان اندازه باطل و
 از طریق صواب منحرف است که حضرتش را با بشرو مطهر ظهور در صقع واحد
 قرار دهند . با آنکه بین مقام حضرت عبدالبهاء و منظر کلی الهی فاصله عظیم است
 ولیکن بین مرکز میثاق و دلی امرائی که عهده دار و خلیفه آن حضرتند و لو
 دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند و به توقیقاتی جلیل فائز گردند این فاصله
 به مراتب اعظم است . نفوسی که به شرف لغای حضرت عبدالبهاء فائز شده
 و بر اثر مجاورت با معناطیس وجودش حبت آن حضرت را در دل و جان پرورده اند
 سزاوار چنان است که در پر تو آنچه مذکور گردید اکنون " باره مقام منیع جمال اقدس
 ابی که به مراتب ارفع و اعظم است تفکر و تدبر نمایند .

چنانکه در نصوص مبارکه مؤتس امراتمه و همچنین آثار و الواح متین آیات الله
 مذکور است حضرت عبدالبهاء منظر ظهور الهی نیستند و با آنکه وصتی پدر بزرگوارند

صریحه این عبد و اهل ملکوت ابی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت
 و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت ... و اما مقام این عبد
 عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه واضحه من دون تاویل تفسیر و تلویح
 و تشریح ... من متبن آیاتم این است بیان من . . .

آیا حضرت عبد البهّا در کتاب و صایای خود با سخن و بیانی که الذنایین
 میثاق را منکوب و مخدول مینمود حسره دشمنانی را که مدتها سعی داشته اند حضرت
 را به دعوی مقامی بالاتر و یا لا اقل برابر با مقام حضرت بهاء الله مسم سازند
 در هم نشکست ؟

از مختصرین قسمتهای آشنهین و صایای مبارک که دستورات و نوایای آن
 مولای عالمیان را الی الابد گوشه و جهانیان میکند این بیانات است که میفرماید ؛
 « اساس عقائد اهل بهار روحی لهم لهنداء حضرت رب اعلی منظر و خدا
 و فردانیت الهیه و بشر جمال و قدم . حضرت جمال ابی روحی لا تجانه التابین
 خدا منظر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدمه ربانیه و ما دون کل عبادله و کل ما بره یعلون . . .

از این بیانات واضح و متین که با هر قسم دعوی رسالت مباینت دارد
بسیار چه نباید این تسبیح را گرفت که حضرت عبدالبهاء قطعی از بندگان جان مبارک
و یا فقط متین مخصوص تعالیم آب بزرگوارش می باشد. حاشا و کلا که این عبد
چنین شکری در سر بروراند و یاد در صد و القای چنین نظری باشد زیرا محدود
کردن مقام حضرت عبدالبهاء به این مراتب خیانت و اضحی به میراث مزعوم
حضرت بهاء الله به اهل عالم است. مقامی را که تسلیم اعلی برای حضرت
عبدالبهاء معین فرموده بینهایت بیغ و منیع است و بر مراتب بالاتر از آنست که
از نفس بیانات حضرت عبدالبهاء در حق خود استفاد می گردد. در کتاب اقدس که
اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله است همچنین در کتاب عهد و مهوره مخصن
اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود است که در الواح نازله به افکار حضرت عبدالبهاء
ازیرا عهد آب جلیش نیز تائید گشته و کلا به حضرت عبدالبهاء قدرت و جهت یار
عنایت میکند که نسل حاضر هرگز نمیتواند کاین بی و یلیق به بیت و معنی آن پی برد.
حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بهاء

و اعلیٰ صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش مثل اعلای تعالیم و مبتین بصون
 از خطای آتیش و جامع جمیع کمالات و منظر کلیه صفات و فضائل الهی و خصن عظیم
 شعب از اصل قدیم و خصن الامر و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر
 و قمار و وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سما، این شرح مقدس
 بوده و الی الابد خواهد بود و نام معجزه شمیم عبدالبهاء بنحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع
 این نعوت و اوصاف است و اعظم از کل این اسما، عنوان منیع « سرانده »
 است که حضرت بهاء الله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و بانگه ^{بسیار} چو
 این خطاب نباید عنوان رسالت آن حضرت قرار گیرد مع الوصف حاکی از آن
 است که چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در
 مقدس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است .

در کتاب مستطاب اقدس این مقام چنین نازل گشته :
 « اذا خیف بحسب الموصال قضی کتاب المبدء فی المائل تو جهوا الی من اراده
 الادی شعب من هذا الاصل القدیم . »

وتیر میفرماید : « اذا طارت الورقاعن ابيك الثناء وصدت لمقصدا
الا قضى الاخفى ارجوا ما لا عساه فتوه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا
الاصل القديم . »

و نیز در کتاب عهد جمال اقدس ابھی بہ کمال صرحت و تاکید میفرماید :
« باید اعصمان امان منتسبین طرا بہ خصن عظم ناظر باشند انظروا
ما اتر لناہ فی کتابی الاقدس ، اذا غیض بحب الوصال قضی کتاب المبدؤ
فی المال توجہوا الی من ارادہ امہ الذی نشعب من ہذا الاصل القیم .
مقصود از این آیہ مبارکہ خصن عظم (حضرت عبد البہار) بودہ کہ لک انظرنا الام
فضلا من عندنا وانا الفضل الکرم . »

و در سوزہ خصن میفرماید : « قد نشعب من سدرہ المنتہی ہذا الہیکل المعقدس
الابنی خصن القدس فہنیامن استظل فی ظلہ وکان من الراقدین قل قد نبت
خصن الامر من ہذا الاصل الذی استحکمہ اللہ فی ارض المشرق وارتفع فرعہ الی مقام
احاطہ کل الوجود فقالی ہذا الصنع المتعالی المبارک العزیز المنیع ... قل قد نبت

من لوح الأعظم كلمة على الفضل وزينها الله بظلاله من جملها سلطانا على
من على الأرض وآية عظيمة وقد آره بين العالمين ... قل يا قوم فاشكروا الله بظهوره
وأنه لهو الفضل اعظم عليكم ونعمة الأتم لكم وبه يحيى كل عظم رميم من توجبه إليه
فقد توجبه إلى الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالي وكفر برهاني وكان من
المسرفين . انه لو ديعه الله بينكم وانا ته فيكم وظهوره عليكم وطلوعه بين عباده
المقربين ... انا قد بعثنا ه على هكل الانسان فتبارك الله مبدا ما يشار به
المبرم الحكيم ان الذين هم منغوا انفسهم عن ظل الفضل اولئك تاهوا في العراء
واحرقتم حرارة الهوى وكانوا من الهالكين .

ونيز به خط مبارك خطاب به حضرت عبد البها، چنین نازل :

« يا بصري عليك بهاني وحبه عنایتی وشمس فضلی وسماء رحمتی نسئل الله
ان نور العالم بعلمك وحکمتك ويقدر لك ما يفرح به قلبك وتفرح عينك . »

ونيزه در لوجی دیگر چنین مسطور است :

« البها، عليك وعلى من يخدك ويظون حولك والويل والعذاب

لمن يخالفك ويؤذيك طوبى لمن والاكت السقر لمن جاداك .
 انا جلناك حرز العالمين وخطا من في السموات والارضين وحننا لمن
 باشد الفردنجير نسال الله بان عظيم بكن يقسيم بكن ويرزقهم بكن ويليك
 ما يكون مطلع بعنى لأهل الأناشء و بجز الكرم لمن فى العالم وشرق افضل على الامم
 و نيز در مناجاتى كه در حق حضرت عبدالبهاء نازل گشته مي فرمايد :

« انت تعلم يا الهى اتنى ما ريده الاباء اردته و ما خستته الاباء صطفيت
 فافضره بحسنه و ارضك و سمانك ... اسالك بولسى فى حبك و شوقى
 اظهار امرك بان تقدره و لمحبته ما قدرته لسفرائك و ائمناء و حيك انك انت الله
 المقدر العتير . »

و نيز در توقيعى كه هنگام توقف حضرت عبدالبهاء در بيروت به افتخار محضر
 از لسان جمال مقدم نازل و بخط ميسر آقا جان كاتب و حى مرقوم گرديده مي فرمايد :
 « حمد لمن تشرق ارض الباء (بيروت) بقدم من طاف حوله الاسماء
 بشرت الذرات كل الممكنات باطلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السجى

واقعه شمس جمال فصل شد الا عظم لعظیم و سترانه الا قوم لعتم متوجهاً الى مقام
 آخر بذلت تکررت ارض السج و فرحت اخری ... طوبی ثم طوبی لارض فازت
 بقدمه و لعین قرت بجاله و لسمع تشرف باصفا، ندانه و لقلب ذاق حلاوه حبسه
 لصد رحب بذکره و سلم تحرکت علی ثنائیه و للوح حمل آثاره . . .

حضرت عبدالبهاء در تأیید مقامی که از طرف حضرت بهاء الله به ایشان عنایت
 شده چنین میفرماید :

« به نفس کتاب اقدس مرکز میثاق ابمتین کتاب فرمودند که از اول ابداع
 تا یومنا هذ در ظهور مظهر مقتده چنین عهد محکم متینی گرفته شده . . . »
 بانکه مقام حضرت عبدالبهاء رفیع و اوصاف و نعوتی که حضرت بهاء الله
 در آثار و الواح مقتده فرزند ارجمند خود را بدان ستوده اند و فیرو کثیر است لکن
 هرگز نباید تصور شود که دارندة چنین موهبت خاص بی نظیری مقامی مطابق با مماثل
 با مقام آب جلیش که نفس مظهر ظهور است دارا میباشد . هرگاه الواح و آیات
 مذکوره بدین نحو تعبیر و تفسیر گردد و واضحاً مشهوداً مباین با نصوص قاطعه و تکذیراتی است

که از قبل بدان اشاره کردید چنانکه مذکور شد نفوسی که نسبت به مقام حضرت عبدالباقی
 راه مبالغه میپیمایند همان درجه مضر و مستحق طاعت و سزایشند که آنانکه مقام
 حضرتش را تنزیل میدهند زیرا با اصرار در استنباطات و اهل خود از آثار حضرت
 به آدانه من غیر عمد بهانه بدست دشمن داده و مقررات کاذبه و اظهارات ایشان
 را که سبب تخدیش اذهان است تأیید میکنند بنابراین لازم میدانم بدون هیچگونه
 شائبه شک و تردید تصریح نمایم که نه در کتاب اقدس نه در کتاب عهدی یا سوره
 خصن و سایر الواحی که از یراعه حضرت به آدانه و حضرت عبدالباقی نازل گشته
 بهیچوجه نصی دیده نمیشود که مؤید عقیده « وحدت معنوی » حضرت به آدانه و
 حضرت عبدالباقی باشد و یا حضرت عبدالباقی با باب حلیش و یا یکی از منظر
 قبل در یک مقام قرار دهد. پیدایش این عقیده باطل تا حدی ناشی از تفسیر
 اغراق آمیز بعضی از اصطلاحات و عبارات لوح خصن بوده و یا بعلمت آن است
 که در ترجمه آن لوح منسیع به لغت انگلیسی پاره ای کلمات وارد شده که یا
 در اصل لوح وجود نداشته و یا مبهم و یا منحرف از معنی بوده است ولی علت اصلی

این اشتباه بلاشک استنباط ناصواب از عبارات اولیه یکی از الواح حضرت
 بهاء الله است که مستخرجاتی از آن در کتاب «*Bahá'í Scripture*»
 بلافاصله قبل از لوح خصن درج شده ولی حُبِ سر و آن لوح نیست .
 نفوسی که این آیات را تلاوت نمایند باید متذکر باشند که مقصود از
 لسان قدم « خداوند » است لا غیر و کلمه « اسم اعظم » اشاره صریحی است
 به حضرت بهاء الله و « عهدی » که به آن اشاره شد عهد خاصی نیست که حضرت
 بهاء الله مؤسس و حضرت عبدالبهاء مرکز آن میباشند بلکه عهد کلی الهی است
 که بر طبق تعالیم جهانی خداوند همواره در هر ظهوری از بندگانش اخذ نمایند و
 مقصود از « لسان العدم تیشراهل العالم » که در آن فقرات مذکور است ندا
 الهی به حضرت بهاء الله است نه خطاب جمال قدم به حضرت عبدالبهاء بعللاً
 عبارت « انه نفسی » حاکی از وحدت معنوی خداوند و مظاهر ظهور الهی است
 که در کتاب مستطاب ایقان نیز بیان گردیده نه آنکه حضرت عبدالبهاء نفس حضرت

۱- مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله که به لسان انگلیسی ترجمه شده است .

این رساله میگردد خود نیز دلیل دیگری برتائید این حقایق است. قوله الاصلی
 « مرقوم نموده بودید که در بین اجبا در خصوص رجوع ثانی مسیح اختلاف است
 سبحان الله به کرات و مرآت این مسئله بیان آمده و بصریح عبارت از قلم عبید
 جواب صادر گردیده که مقصود از نبوات در خصوص ربّ است و مسیح موجود
 مراد جمال قدم و حضرت اعلی است، نام من عبد البهاء است صفت من
 عبد البهاء است حقیقت من عبد البهاء است نعت من عبد البهاء است. رقیّت
 به جمال قدم اهل حلی و تاج و تاج من است و خدمت به نوع انسان این
 قدیم من ... نه اسمی دارد نه لقبی نه ذکر می خواهد نه نعتی حسنه عبد البهاء.
 این است آرزوی من. این است اعظم آمال من. این است حیات ابد
 من. این است عزت سرمدی من. »

نظم اداری

یاران یاوران حضرت عبدالہما۔ سمن ہایت الہیہ کہ شیخ احمد وستید کاظم
طلوع آنرا از افق شیراز بشارت داده بودند در سیر بہ اقطار غربیہ در اوزنہ بہ اوج
اعلیٰ رسید آخر الامر باصعود حضرت بہا، آتشہ در افق عکا غروب نمود و دیگر قبل از
انقضای ہزار سال تمام طلوع نخواہد کرد غروب چنین کوكب لاسعی دورہ نزول
وحی الہی را کہ ہستم اقدم مرحلہ دور بہائی است بکلی خاتمہ داد .

صرف از مدت کوتاہ بین شہادت حضرت اعلیٰ و نزول وحی بر جمال سہ
در سیاہ چال طہران این دورہ کہ حضرت باب آنرا آغاز فرمودند و در زمان
حضرت بہا، آتشہ بہ ذوہ علیا واصل شد و بہ بشارت و نعت جمیع انبیای
این کور عظیم سبق است بہ نزول مستمر آیات در مدتی قریب بہ پنجاہ سال
متماز و بدین سبب از حیث ثمرات و طول مدت وحی در سراسر تاریخ ادیان
بی سابقہ و نظیر است .

با صعود حضرت عبدالجبار، نیز عصر رسولی این ظهور که اولین مرحله آمین باین
 ماست خاتمه یافت. عصری که شکوه و جلالش به حدی است که عظمت فتوحات
 امرائش در مقابل آیام در مقابل آن جلوه و ظهوری نکند تا چه رسد به اینکه از تحت اشعاع
 قرار دهد. زیرا موفقیت های بنیان مشروعات کنونی امرائش و فتوحات با بهره
 که در مستقبل آیام نصیب باسلان عصر ذهبی خواهد بود با اعمال حیرت بخش نفوسی که سبب
 حیات امرالهی گشته و اساس اصلیه آنرا بنیان نهاده اند برابری نماید و در
 صقع واحد در نیاید. آن عصر اول و خلاق دور بهائی باید بنفشه از عصر تکوین
 که بدان وارد گشته ایم و عصر ذهبی که متعاقب آن خواهد بود اولی و متمایز باشد.
 حضرت عبدالجبار، حائز مقامی است که در ادیان معتبره عالم بی نظیر و
 شیل است. میتوان گفت که آن حضرت عصری را که خود منتسب به آن بود
 ختام بخشید و عصر ثانی را افتتاح فرمود که ما حال در آن قائم به خدمتیم.
 به این ترتیب الواح و صیایا حلقه ارتباط ابدی و لایتنظیمی است که تشریح الاظم
 حضرت عبدالجبار، جهت ارتباط اعصار ثلاثه امرعبائی به وجود آورده است

بنابر این عصر نشوونمای تدریجی بذرامراتده باعصر ازهار وعصر بعد از آن که
مالاً اثمار ذبسته اش به بار میاید مرتبط و پیوسته است .

قوای خلایق منبغه از شریعت حضرت بهادته که در هیت حضرت عبدالبها
حلول نمود و توسعه یافت در اثر تماس و تاثیرات متقابله سندی بوجود آورد که
میتوان آنرا به سنبله دستور نظم بدیع عالم که در حین حال اثمار این کور اعظم و نوید
آن است تلقی نمود . لذا الواح و صایای مبارکه را میتوان به سنبله ولیدی دانست
که طبعاً از اقران معنوی آن با فح قوه مولده مشیت الهیه با واسطه ظهور و حامل برگزیده
آن قوه به وجود آمده . چون الواح و صایا ولید عهد و میثاق است یعنی هم وارث
شایع و هم وارث مبین شریعت الله ، لکن نمیتوان آنرا نه از موجود قوه فاعله الهیه
و نه از آنکه آنرا مالاً بیار آورده مجزئی نمود . باید همواره به خاطر داشت که منویات
منبعه حضرت بهادته به نحوی در روش و حالات حضرت عبدالبها نفوذ و سر بیان
یافته و مقاصد آنان به قسمی بایکدی گریز و مرتبط گشته که صرف مبادرت به اشباع
تعالیم جمال قدم از تالیساتی که مثل اعلامی همان تعالیم وضع فرموده به سنبله زدگی از

مقدّمترین حقایق اساسیه این آئین شمار میروند .

نظم اداری امر آنست که ازین صعود حضرت عبدالباقی تاکنون همواره در نشو و
نما بوده و در مقابل انظار اهل بحال لاقلاً در چهل تسلیم از اقالیم جهان محسوس و
گشته بمنزله قالب الواح و صایای مبارکه است که این طفل نوزاد در آن حصین
پرورش یافته و رشد و نمایی نماید این نظم اداری چون توسعه یابد و اساس تحکیم گردد
قطعا قوامی مکنونه و آنچه را که در هویت این سند خطیر که مرآت مجلای نوایای
یکی از عظم طلعات دور حضرت بهادار است ظاهر و آشکار خواهد نمود و همینکه
اجزای مرکبه و تائیدات اصلیه اش با کمال اتقان و جدیت شروع به فعالیت نمود
دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آنرا داراست که
بمنزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آنست و باید در میقات خود
عالم انسانی راسخ گردید .

در این خصوص باید متذکر گردید که این نظم اداری اساساً با آنچه انبیای سلف
وضع فرموده اند متفاوت است زیرا حضرت بهادار الله به نفع اصولش را بیان و تائید

راستوار و متین کلمه اش را معین فرموده اند و بهیشتی که مأمور تکمیل و تنفیذ حکام
 شرعیه اش بوده خستیمارات لازم حمایت کرده اند و این جمله خود در فرقت امرت
 ما به الاتیازش از سایر ادیان ضامن خط و وقایش از اشفاق و تجزی است
 در هیچیک از کتب مقدمه ادیان عالم حتی در آثار حضرت اعلیٰ نیستون راجع
 به عهد و میثاق و تدارک نظم اداری خصوصی یافت که از حیث درجه و اعتبار
 با آنچه در این مورد در اساس آئین بهائی است قابل قیاس باشد . آیا فی مثل درستی
 و یا اسلام که دو نمونه بارز از ادیان کثیر الاشاره معظم عالمند میستون چیرمی یافت
 که با کتاب حمدی یا الواح و صایا قیاس گردد و یا معاودله نماید ؟ آیا نصوص نخل
 و یا قرآن هیچیک به رؤسا و مجامعی که مدعی مقام تبیین و حق تفسیر مندرجات کتب
 مقدس و اداره امور جامعه خود بوده اند خستیمارات کافیه اعطا مینماید ؟ آیا پطرس
 قائد مسلم حواریون امیر المؤمنین علی پسر عم و وصی شرعی حضرت رسول دارا
 شواهد و نصوص صریحی از حضرت مسیح و حضرت محمد بوده اند که مؤید بر ولایت ایشان
 باشد و بتواند منکرین آنان را که چه در زمان حیات چه در ادوار بعد با مخالفت خود

سبب اشتقاقی که تا امروز باقی است گشته اند ملزم به سکوت نماید؟ آیا در دید
از آثار مضبوطه حضرت مسیح در باره خلافت و نزول احکام مخصوصه و دستورات
صریح اداری که کاملاً از مبادی روحانی متمایز باشد چیزی میتوان یافت که
قابل قیاس با او امر مشروح و قوانین محدود و حدیده‌ای باشد که در نصوص آثار حضرت
بهاء الله و حضرت عبدالباقی نازل گردیده است؟ آیا هیچیک از آیات قرآنیه
که از حیث قوانین شرعی و دستورات اداری فرائض دینی بر ادیان منقطعاً سالفه تقدم
بازری دارد اختیار می‌سازد که حضرت محمد شفاهاً در موارد حدیده به وصی خود اخطا کرده بود
بر اساس متنی استوار می‌سازد؟

شایع آئین بابی نیز هر چند تا حدی بوسیله کتاب بیان فارسی از بلای اشتقاقی
که در انگیزه مسیحیت و اسلام گردید کاست و لیکن آیا میتوان گفت برای صیانت
امر شایع صریح و مؤثرتری گذشته است که با آنچه ائمه علی‌الابد باید ضامن وحدت
در میان پیروان حضرت بهاء الله باشد برابری کند؟

تنها این آئین در میان ادیان سالفه بر اثر دستورات صریحه و انذارات مکرره و

نصوصی که کافل صون و وقایت امر شده است بنیانی نهاده است که پیروان بگشتند بدان
مشتت و در مانده عالم باید به آن نزدیک شده در آن تأمل و تعین نمایند و تا وقت باقی
است در کشف صلح و سلام خلل ناپذیر عالمگیرش مجاب و مقرر جویند .

پس عجب نیست که حضرت عبدالبهاء که با کتاب و صیایاش مؤسس چنین نظم
عظیم و بدیع و مرکزین میثاق متینی است به این بیانات ناطق باشد ؛
« از اول ابداع تا یومنا هندا در ظهور مظاہر مُقدّسه چنین عهد محکم متینی
گرفته شده . »

و نیز در تاریکترین و خطرناکترین ایام عهد خود چنین فرموده است ؛
« به بدیع آنچه در هویت دور مُقدّس است ظاہر و آشکار گردد و الان بدیات
انبات است و آغاز ظهور آیات تبیات . »

و اینست کلمات اطمینان بخش آنحضرت که قبشر ارتفاع نظم بدیع مقرر در الواح
و صیایا است ؛

« لا تخافی اذا قطع هذا بعض من ارض الناس ان تسقط الورتات

بل تنبت الورقات لأن هذا العنق نمو بعد القطع من الأرض وعلو حتى تظليل
على الآفاق وتصل أوراقها إلى الأوج الأعلى وثمر ثمرات معطرة للآفاق .

کلمات مبارکه ذیل ربیع چینی ضرب قدرت و عظمتی که نظم بدیع حضرت مبارک
از خود به ظهور خواهد رسانید عمل نتوان نمود . نظمی که شالوده حکومت عالمگیر جهانی
مستقبل ایام است قوله الاعلی :

« قد اضطرب النظم من عند النظم الأعظم وخلف الترتیب بهذا البدیع الذی
ما شهدت حین الأبداع شبهه . »

حضرت باب بغه « اشاراتش به من نظمیه را الله اجار و ستایش از نظم
بدیعی مینماید که باید ظهور حضرت بهاء الله آنرا ظاهر فرمایند .

در باب سوم از بیان فارسی این آیه مهمه مذکور است :

« طوبی لمن تنظر الی نظم بهاء الله و یسکر به فانه یظرو لاهروله من عند الله

فی بیان . »

در الواح حضرت بهاء الله که در آن اساس بیت عدل بین المللی و بیوت عدل
محل صریحاً معین و مقرر گشته است؛ در نوشته ایادی امرالله که بدو حضرت بهاء الله
و پس حضرت عبدالبهاء آنرا بوجود آوردند؛ در اساس محافل روحانی محلی و ملی که حتی قبل از
صعود حضرت عبدالبهاء در مرحله جنبی خود به ایفای وظیفه مشغول بودند. در اختیار
که شارع آئین ما و مرکز میثاق در الواح خود به این محافل حمایت فرموده اند؛
در اساس صندوق خیریه محلی که اداره آن بر طبق دستورات مخصوص حضرت
عبدالبهاء خطاب به پاره ای از محافل روحانی در ایران بوده است؛ در آیات کتبا
مستطاب اقدس که در آن تلویحاً به اساس ولایت امرانجا گشته؛ در باره اصل توارث
و تقدم ولد ارشد که در جمیع شریاع گذشته معمول بوده است و حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح
خود آنرا تأیید میفرمایند: در جمیع این موارد آثار و علامات اولیه این نظم اداری و سبب بیان آن
مشهود است که حضرت عبدالبهاء آنرا بعد از الواح و وصایای خویش اعلام و برقرار فرمودند.
حال لازم است به تبیین خصائص و وظائف و ولایت امر و بیت عدل دو رکن
این بنیان میشد نظم اداری مبادرت گردد.

تشریح کامل عناصر مختلفه ای که با این مؤسسات انجام وظیفه مینمایند خارج
از حدود و مقصود این ساله است که متضمن حقایق اساسی امراته میباشد .

تیسین و تشریح کامل روابطی که این دو رکن اساسی الواج و صایای حضرت عبده البهت
راه یکدیگر متصل و هریک راه شارح آئین و مرکز میثاق مرتبط مینماید وظیفه است
که نسلهای آینده از اراکانه بنی و طبق ایفا خواهند نمود منظور فعلی این عبده است که
با آنکه حال بدایت ظهور است و درک عظمت این نظم چنانکه باید قیاسیت به ذکر
بعضی از خصائص بارزه این دو رکن منظم اداری پردازم که قبلاً به صراحت بیان شده
و عدم وقوف بر آن قابل عفو و اغماض نیست .

در بدو امر باید به نهایت وضوح و بدون هیچ ابهامی مذکور گردد که این
دو مؤسسه نظم اداری حضرت بهاء الله اساسش من عند الله است و وظائف
خطیر و ضروری مرام و مقصدشان کمال یکدیگر . هدف مشترک و اساسی این دو
مؤسسه آنست که همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب الله بوده و از نفس مظهر
ظهور سر چشمه گرفته است حفظ نماید و وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد و اصل

و جامعیت تعالیش را صیانت کند و به مقتضای زمان قوانین غیر مخصوصه را شرح نماید و چون این دو مؤسسه لایقضم متعاباً جسمی و وظائف پردازند امورش تمشیت پذیرد و اقدامات جامعه مرتبط گردد و مصالح امر الله ترویج یابد و قوانینش تنفیذ شود و تشکیلات تابعه اش حمایت گردد هر یک منفرداً در حدود اختیارات معینه و وظائف خود را انجام میدهد و دارای تشکیلات فرعی است که برای اجرای مسایب و وظائف و تکالیف آن مقرر گشته است و نیز قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات خود را در حدود مشخصه اعمال نماید و قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این دو مؤسسه هیچیک با یکدیگر تناقض نیست و هیچ وجه از مقام و اهمیت دیگری نمیکاهد و گذشته از اینکه غیر متجانس و هادم اساس هم نیستند اختیارات و وظائفشان مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند .

هر گاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاء الله منسوخ شود اساس این نظم متزلزل و الی الابد محسوم از اصل توارثی میگردد که به فرموده حضرت عبدالبهاء در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است . حضرت عبدالبهاء در لوحی که به افتخاریکی از

اجتای ایران نازل گردیده میفرماید :

« در جمیع شرایع اهتیه ولد بکر امتیارات فوق العاده داشته حتی میراث

نبوت تعلق به او داشت . »

بدون این مؤتسسه وحدت امر الله در خطر افتد بنیانش متزلزل گردد و از منبر

بکاهد و از واسطه فغنی که بر حواقب امور در طی دیهور احاطه دارد بالمره بی نصیب ماند

و بدایتی که جهت تعیین حدود و وظائف تقنینیه مشخین ضروری است سلب شود .

و چنانچه بیت عدل عظم که اساساً اهتیش از ولایت امر کتر نسبت از آن منترج

گردد نظم بدیع حضرت بهاء الله از جریان بازمانده و دیگر نمیتواند حدود و احکام

غیر منصوصه تشریحی و اداری امر الله را که شارع عظم متعدد کتاب اقدس نازل

تکمیل نماید .

حضرت عبدالبهار راجع به وظائف ولایت امر الله در الواح و صحایا میفرماید

اوست « بُتین آیات الله » و این عنیاً جبارتی است که آن حضرت در موقع

اعتراض ناقضین میثاق به مقام تبیین از نصوص مبارکه حضرت بهاء الله ختمیاء فرمود

در رد آنان اظهار میداشتند و نیز میفرماید : « و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در ساله او . »
و اینها میفرماید : « حسن متین امر الله به اطاعت من هو ولی امر الله مخبوط و مضمون
ماند و اعضای بیت عدل و بیع اخصان و اقبال ایادی امر الله باید بحال اطاعت
و تمکین و انقیاد و توجع و خضوع و خشوع را به ولی امر الله داشته باشند . »

و در مقام دیگر حضرت بهاء الله در ورق هشتم از فردوس اعلی میفرماید :
« آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل شده باید امانی بیت عدل
مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجربند دارند آنه یلیمم ماشاء و هو المبد بر اعلیم . »
حضرت عبدالبهاء در الواح و صایا میفرماید :

« مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی
به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد است
است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و انظر التفاق و عرض عن رب الملیاق
حضرت عبدالبهاء نه فقط بیانات مذکوره در فوق را که از یراحه حضرت بهاء
نازل گشته تأیید میفرماید بلکه به این بهیئت حق و اختیار آنرا اعطاء فرموده است

که به اقتضای زمان قوانینی را که خود یا هر یک از بیوت عدل سابق تقنین کرده اند نسخ نماید چنانچه در الواح و صایا به صراحت میفرماید :

« چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است نا سخن مسائل نیز تواند بود . » « زیرا نص صریح الهی نیست . »

و نیز این کلمات اکیده را در باره ولایت امر الله و بیت عدل عظم بیان میفرماید :
« فرع مقدس و ولی امر الله و بیت عدل عمومی که به اشخاص عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال الهی عراست و صحت فائض از حضرت اعلی روحی لها الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است . »

از این بیانات کاملاً واضح و روشن است که ولی امر متین آیات الله بیت عدل عظم واضع احکام غیر منصوصه است . تفسیر و تبیین ولایت امر در دایره خویش همانقدر مورد تمکین و اتیاد است که قوانین موضوعه بیت عدل که حقوق و امتیازاتش وضع قوانین احکام غیر منصوصه حضرت بهاء الله است هیچیک از این دو نمیتواند به حدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود .

پوپیک در صد و تریست سلطه و اختیارات مخصوصه مسلمه دیگری که از طرف خداوند
عنایت گشته است بر نخواهد آمد .

هر چند ولی امر رئیس لاینفک این مجلس فخم است معذمانیت تواند بنفسه حتی بطور
موقت واضع قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت اعضای مجلس العالی
ولیکن هر گاه تصمیمی وجدانا مباین با روح آیات منزله شخص دهد باید ابرام و تاکید
در تجدید نظر آن نماید .

ولی امر مبتین نصوص است و جز به سمت عضویت عدل اعظم وضع قانون
و به تنهایی ممنوع از تدوین اساسنامه است که برای تمثیت امور و ایفای وظائف
بیت عدل لازم است و نمیتواند نفوذ خود را بنحوی اعمال کند که آزادی اشخاص
اعضا بیت عدل اعظم که وظیفه مقدس بیت عدل خصوصی است سلب گردد .
باید بخاطر داشت که حضرت عبدالبهاء در لوحی که به افتخار سه نفر از اجابای ایران
که در خصوص مرجع اهل بیت بعد از صعود سوال نموده بودند مدتها قبل از صعود اخبار
به موضوع ولایت امر فرموده اند . قوله الاعلی :

ادعا نماید که مثل اعلیٰ تعالیم حضرت بهاء الله است و یا آنکه مرات صافیہ است
 که انوار حضرتش را منکس میازد . و هر چند ولایت امر اتمه در ظل صیانت مجال
 ابھی و حراست و عصمت فاضل از حضرت اعلیٰ در وظیفه و حق تبیین تعالیم بهائے
 شریک و سہم حضرت عبدالبہاء میباشند و لیکن اساساً در تہ حدودات بشریہ
 واقفند و برای ایفای بہ عہدیت توند بہیچ عنوان حقوق و امتیازات و اختیارات
 را کہ حضرت بہاء الله بہ فرزند جلیش عنایت فرمودہ بہ خود نسبت دہند .

در پر تو این حقیقت مناجات نمودن بہ سوی ولی امر اتمہ اور ارتب یا
 آقا خواندن ، عنوان تقدس و بی دادن ، تبرک از او طلبیدن ، میلادش را
 جشن گرفتن و یا تجلیل ہر واقعہ ای کہ ارتباط بہ حیات وی داشته باشد کل در حکم
 انحراف از حقایق مقررہ است کہ در کون آئین با زین نامکون و مندرج است . (۱)

۱۱ ، حضرت ولی امر اتمہ در این بارہ بہ فارسی میفرماید قولہ الالہی :

« رجای خیرم نیست کہ در مراسلات و مذاکرات اجتہای آئی جنبہ بہ رشوقی اقدی ہر اہم
 سازند مغر و مہاہات این عہد بہ این نام است پس : کہ از ہم اطر صا در میگشت و در نظرم از ہرگونہ
 اسم و لقبی عزیز تر و شیرین تر و شرفیتر است و ہمچنین احترامات فائقہ و تعظیم و تکریم از ہر قبیل
 و مہابین حال تمنای این عہد است نظر بردارند نمایند و این نظر را در اعمال و اقوالشان نسبت بہ این
 فانی ابراز و اظہار نمایند . »

و مقام تفسیر و تبیین آیات و کلمات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که مختصراً به
 ولی امر الله عنایت شده مستلزم آن نیست که او را در رتبه و مقام آن بیاضی که مبدء
 قرار دهد. ولی امر میتواند با احراز حق تبیین ابیضی و طائف و مشولیات خویش پرداخته
 در عین حال از حیث رتبه و مقام ما دون آن و نفس بزرگوار و متفاوت با آنان باشد.
 ولی امر حاضر و و لاه امر در استقبال آیام باید با اقوال و اعمال خود کاملاً به حقیقت این اصل
 عمم آئین بازنین ما شهادت دهند و باروش و سلوک خود حقیقت این اصل را بر اساس مشن
 استوار سازند و برای نسل های آینده آیات باهراتی مصون از اتهامات باشند
 و من به هم خود اگر تامل در تبسول این حقیقت مسلم و تردید در اظهار این حقیقت را سخ روا
 دارم به بقعه و استمادی که حضرت عبدالبهاء به این عهد داشته بیوفائی کرده و خصب
 مقامی نموده ام که فقط به آن حضرت عنایت گشته و این خود گناهی است غیر مغفور.
 اینک کلمه ای چند در خصوص اساسی که این نظم اداری مبتنی بر آنست و اصلی که برا
 تمثیت امور مؤسسات حتمه آن لازم است باید بیان گردد. قیاس این نظم فریاد
 بانظامات متنوعه ای که عقول بشری ادوار مختلفه تاریخیه برای اداره مؤسسات

خویش ایجاد کرده است کاملاً خلاص است نفس این قیاس بخودی خود میرساند که به شان
 و منزلت صنع بدیع مؤتس عظیم الشانش پی نبسوده ایم و چون نظر داریم که این نظم
 بدیع عیناً همان بدیعت الهیه است که شریعت غزالی حضرت بهاء الله باید در ارض
 مستقر سازد . البته چنین مقایسه ای را جا نزنشماریم . هیچیک از انظمه مختلفه و
 دائم تغییر بشری چه در گذشته و چه در حال چه شرقی و چه غربی علامت مشخصه ای که
 بوسیله آن بتوان استحکام اساس و قدرت فضائل مکنونه در آنها را بسنجید ارائه نمیدهند .
 حکومت مقده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ است نظراً
 و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری منسرد و و حید است و در تشکیلات ادیان
 معتبره عالم نیز بی نظیر و مثل . هیچ نوع از انواع حکومت و مکرر ای یا حکومت
 مطلقه و استبدادی چه سلطنتی چه جمهوری یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن
 دو محسوب است و حتی اقسام حکومت دینیته چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات
 مختلفه کلیسای مسیحی یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمیتواند مماثل و مطابق
 نظم اداری بدیعی به شمار آید که به قدرت در مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است .

هر چند این نظم اداری نو ظهور دارای مزایا و عناصر است که در نه حکومت عرفی
 مذکور نیز موجود و لیکن بهیچوجه مطابق هیچیک از آن حکومتات نبوده و از عیوب
 اصلیه و فطریه آنان عاری و برتر است. « این نظم اداری بهائی حقایق تسلیمیه ای را
 که بدون شک در هر یک از انظمه مذکور موجود است به یکدیگر استیام و ارتباط میدهد
 بدون آنکه حقایق خداوادی را که آن نظم همان آرا مبتنی بر آنست ضایع و محل سازد
 و این امر است که هرگز انظمه فانیه بشری به اجرای آن موفق نگشته است.

نباید بهیچوجه تصور رود که نظم اداری آئین حضرت بهاء الله مبتنی بر اساس
 و موکراهی صرف است زیرا شرط اصلی آن نوح حکومت آنست که مسئول ملت
 باشد و خستیا را تشریحی بر اراده ملت و این شرط در این امر عظم موجود نیست.
 باید به خاطر داشت که الواح حضرت بهاء الله با صراحتی حاکی از آنست که اعضا
 بیت حدل عظم در شیت امور اداری امر الله و وضع قوانین لازمه مکتله کتاب آمد
 مسئول شعبین خود نمیباشند و نباید تحت تاثیر احساسات و آراء عمومیه و حتی حقیقه
 جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوس که مستقیماً ایشان را اشخاب نموده اند دست را گیرند.

بلکه باید همواره در حال توجه و ابتهال به حکم وجدان خویش رفتار نمایند و برایشان
 فرض است که به اوضاع و احوال جاریه بهیت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و
 به قضایای موجوده بدون شائبه غرض رسیدگی کنند . ولی حق نهائی اخذ تقسیم را
 برای خویش محفوظ دارند کلمه مبارکه (آنه یلهمم ما یشاء) اطمینان صریح حضرت سید
 به این نفوس است و بنا بر این نقطه این نفوس مهابط هدایت الهامات الهیه اند
 نه بهیت مشغین که رأسا و یا بطور غیر مستقیم ایشان را اشخاب مینمایند و این الهام همانا
 روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است .

بعلاوه نفسی که در این ظهور اعظم بر حسب اصل توارث بر کرسی ولایت جالس است
 خود مبتین کلمه الله است و بالتبع بر حسب سلطه واقعی که بوی تفویض گشته مانند
 چمچیک از سلاطینی که در حکومت مشروطه معموله قدرتی نداشته جز مقام اسمی ندارند
 نیست . و تیر نمیتوان نظم بدیع حضرت بهاء الله را نظیر حکومت استبداد
 مطلق دانست و یا آنرا مقتبس از یکی از حکومت مطلق العنان دنیستیه مانند حکومت
 پاپ یا امامت و نظائر آن فرض نمود و برهان قاطع بر این امر آنکه حق استتیم

احکام غیر مخصوصه بهائی فقط مختص به بیت عدل اعظم است که اعضای آن نمایندگان
شعب پیروان حضرت بهاء الله اند و این حق مقدس را ولی امر و مؤسسات دیگر
نمی‌توانند غضب نمایند و یا در آن دخل و تصرف کنند .

الف، حرفه قلمی و شعاری آن از قبیل فصل تعمید و عشاء ربانی و سایر امور به معنی
عدم سلطه طبقه علما و روحانیون فقدان امتیازات و مقاصد و کمالات بوروکراسی
این طبقه، دستور طرز اشاعات بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی به تصویب عمومی
شواهد دیگری بر کیفیت غیر مستبده نظم بدیع بهائی و مشابهت آن به ترتیبات
دموکراسی در اداره امور است .

و نیز این نظم را که به اسم حضرت بهاء الله مرتبط است نباید با هیچیک از حکومتها
اشرافی صرف مماثل دانست زیرا از طرفی مبتنی بر اصل توارث است و وظیفه مقدسه
تیمین آیات را به ولی امر تفویض کرده و از طرف دیگر بهیت عالیّه مقتضای آن است
مستقیم و آزاد بوسیله جمهور مؤمنین و مؤمنات معین میگردد .

هر چند نمیتوان گفت که این نظم بدیع از انظمه معروفه عالم مقبوس و لیکن

حاوی عناصر سلیمه است که در هر یک از این نظامات مختلفه موجود و در این نظم
بایکدیگر متزاج و تسیام یافته است .

اختیارات موروثی و ملی امرانده و وظائف حیاتی و ضروریه بتی حد علم
و مقررات مخصوصه اشخابات دموکراسی آن بوسیده و کلاسی جامعه کل حاکی از این
حقیقت است که این نظم بدیع الهی که هسته گز قابل قیاس با پیچیدگی از انواع حکومتها
مذکور در آثار ارسطو نیست در اثر اتکال بر حقایق روحانیه خویش حائز و طلائع عناصر
صالحه است که در هر یک از این نظمها آن موجود است این نظم بدیع چون از عیون
فطریه مسئله انظمه مذکوره مطلقاً عاری و تبراست هر قدر فروش است داد یا بدو ^{این}
وسعت گیرد به مرور اعصار و دهور به حکومت استبداد و تسلط اعیان و مشهور
ناطین و خطبا که حاقبت کلیه تاسیسات سیاسی ناقصه بشری است منجر گردد و از بنیاد
آنان مصون ماند .

بازان سنیر هر قدر اصل مبداء این بنیان رصین نظم اداری مهم و حجه
تمیزه اش بی شیل باشد و قایمی که بشر طورش بوده و مرحله اولیه پیشرفش را اعلام داشته

از حیث اهمیت مقام کمتری را دارا نیست. چقدر شکر و عبرت انگیز است
که نظم اداری امراته مُتَدَرِّجاً ستمراً تحکیم یافته مراحل اولیه نشوونمای خود را پیماید
در حالیکه معاشرت سینه مذہبی عرفی عصر حاضر در اثر قوای محسوسه برای که بر آنها حاکم
است رو به تجزیه و تحلیل می رود.

قوة حیاتیة ای که به وجه اتم از مؤسسات اصلیه این نظم عظیم دایم الاتساع الهی
ظاہر میشود موعنی را که شہامت و عزم راسخ بانیان نظم اداری آن فائق آمده اند
شعله نبرد آن انجذاب که بکمال شدت در قلوب متبعین سیمار مشتعل است ،
مدارج جانفسانی و انقطاعی که مونسین نظم بدیع می پیمایند وسعت نظر و امید
و اشق و روح نشاط انگیزه و آسایش خاطر و پاکی عمل و انضباط کامل و تعاضد و یکجا
خلل ناپذیری که از مدافین دیرش به ظهور میرسد ، توانائی و لیاقتی که روح نباش
در جذب عناصر مختلفه پلیر آنها از انواع تعصبات و امتزاجشان در قالب خود نشان داده است
مکل آیات قدرتی است که جامعه مایوس و متزلزل کنونی عالم هرگز نمیتواند از آن انکار نماید
حالی ظهورات باهرو روح قدسی الهی را که به یکل امر حضرت بهاء الله نغمه حیات می بخشد

با الم و فغان و خودخواهی و جهالت و تصب و مرارت و تفاق و شرارت دنیائی رنجور
و پر آشوب قیاس نماید .

« خوف و هراس قانین عالم را معذب ساخته و اقدامات سیاستون حیرت زده
و بی بصیر را عقیم و بلا اثر گذاشته است . »

ملل عالم با یکدیگر در نهایت ضغینه و عدوان از هم خائف و هراسان . مطامعشان
عاری از حقیقت و اهداقشان در نهایت سفاقت . فی الحقیقه برج و مرج و فساد و عدم
ایمان اساس تمدن متزعزع عالم را به صوب فنا و نیستی سوق میدهد .

آیا این فساد مستمر که خیار در جمیع شعب و شئون انکار و اعمال بشری خنثی میکند
با ارتفاع و قدرت حضرت بهاء الله قرین نیست ؟ آیا حوادث خلیفه بیت سال
اخیر که سبب انقلاب اقالیم ارض گشته در حالیکه سکرات موت تمدنی را اعلام مینماید
که در شرف تلاشی و ضمهال است دلالت بر در دِره نظم بدیعی ندارد که سفینه
نجات بشری است و ناگزیر بر جسر ابهامی عالم مستقر خواهد شد ؟

بلای مُبرم الهی سقوط سلطنت و امپراطوریهای پر شوکت و احشام

در قاره اروپا مطابقتاً ما صدر من العتلم الابهی ، هبوط مداوم علمای شیخ
 در موطن اصلی جمال قدم ، انقراض سلسله قاجاریه خصم دیرین امراتہ انہدام سلطنت
 و خلافت دور کن رکن اهل تن و شباہت گفت بگنیز آن با حسرتی اوریا
 در او حسرت قرن اول میلاد ، یس قوانین عرفی کہ بہ معاہدہ دینیہ مصر متہاجم است
 و سبب تضعیف و فای متمسکین بہ شعائر اسلامی گشتہ ، تذلیل و تحقیر اقوی کنائس
 مسیحیت در روسیہ و اروپای غربی و امریکای مرکزی ہشہر عقائد و افکار سقیمہ کہ
 ہادم و مخرب اساس و بنیان انظمہ بظاہر متین سیاسی اجتماعی بشری است .
 علامت نزول بلای ناگہانی کہ از جمع جہات اساس تمدن کنونی را تہدید مینماید و جو
 حیرت بخش سقوط امپراطوری روم غربی را بہ خاطر میآورد و کل شہادت میدہد کہ
 این انقلاب بہ اثر ولادت نظم عظیم امین حضرت بہار اللہ در عالم بوجود آمدہ است
 و ہر قدر مضامین بگونه این نظم دائم الاتساع الہی مکتوف تر گردد و شاخ و برگ
 آن کرۂ ارض را بیشتر فرا گیرد ، بر شدت و وسعت این انقلاب خواهد افزود .
 در خانہ مذکور میگردد کہ حصر بکوتین دورہ بھائی بہ ارتفاع نظم اداری منحصر
 گشتہ

و این نظم به مثابه صدفی برای حفظ و صیانت گوشه گرانهای امر است
و به مرور زمان واضح و مبرهن خواهد شد که این نظم عامل صلیبیه است که این شرع فور
را به مرحله نفعانی وارد خواهد کرد .

مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زنها که نفسی در ادراک
کیفیتش به خطارود و یا از تمییزش بجا بد یا مقصدش را در گون جلوه دهد .

صغره ای که این نظم اداری بر آن استوار است مثبت ثابته الهیه برای عالم
انسانی در عصر حاضر است ، نفع الهامش نفس حضرت بهاء الله است حامی و مدافعش
جنود مجتهده ملکوت الهی است .

ظهور و نشوونمایش نتیجه ابراق دم لا اقل بیت هزار شهادتی است که حیات
خویش را در این سبیل شانه نموده اند . محوری که مؤسستاش عمل آن طائف مضامین محکمه
الوواح و صایای حضرت عبدالبهاء است مبادی اساسیه اش حقایق است که
مبتنی بصون از خطای آیات الهی در خطابات مبارکه خویش در غرب بیان فرموده
احکامی که برای اداره اش وضع گردیده و وظائفش را تحدید مینماید . صریحاً در کتاب

اقدس نازل شده است مقرتی که مشروعات روحانیه و خیریه و اداریه اش
آن مجمع می باشد مشرق الاذکار و متفرقات آنست .

ارکانی که سلطه اش مستطربد آنست دو مؤتمنه ولایت امر آئمه بیت عدل اعظم
است بمقصد اصلی ضمنی که محرک آنست استقرار نظم بدیع جهان آرائی است که
شالوده آنرا حضرت بجا آمده نبیان نهاده .

روشنی که بکار میرود و موازینی را که القاء می نماید آنرا نه به شرق تمایل بسیار
نه به غرب، نه به یهود و نه به غیر آن، نه به فقیر و نه به غنی، نه به سفید و نه به سیاه، نه
وحدت عالم انسانی .

علمش صلح اعظم، سرانجامش حلول دوره ذہبی هنر ارسال یعنی یومی
که سلطنت های عالم به سلطنت الهیه که سلطنت حضرت بجا آمده است مبتدل گردد .

حيفا - فلسطين - ۸ فوریه ۱۹۳۴

شوقی

حسب امر کتبه و نشر شده در کتاب "تجدید" / شماره ۱۴۴ / ص ۱۴۴

فہرست اعلام و اصطلاحات و اہم مواضع

۱۲ - ۴۶	آدم (حضرت)
۱۰	آسمان
۹ - ۱۸ - ۵۰	آفتاب
۹ - ۱۰	تفسیر توقف آفتاب در آسمان
۷۴	آیات قرآنیہ
۱۵ - ۵۷ - ۶۷	آب (آسمانی - بزرگوار) حضرت بہاء اللہ
۱۵ - ۶۷	ابن (مسیح)
۳۶ - ۶۹	ادرنہ
۲۴	ادیان ظہورات الیہ
۲۴	حقائق ادیان نسبی است
۳۶	ظہورات الیہ مستمر است
۲۶	ظہورات الیہ ہموارہ رو بہ تکامل است
۹۱	ارسطو
۶۱	ارض الباء (بیروت)
۹۴	ارض (کرہ)
۵۹	ارض مشیت
۱۴	ارض و السماء (علا)
۳۴	ارواح مجتہدہ (انبیاء)
۹۴	اروپ
۹۴	اروپائی غربی
۸۷ - ۸۹ - ۹۱	استبدادی (حکومت)
۲۵ - ۵۰	آسند (برج)
۱۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۷	اسلام
۶۴	اسم اعظم (حضرت بہاء اللہ)

۸۷-۹۰	اشرافی (حکومت)
۱۵	اشغیا
۲۳	اطیار عرش باقی (انبیاء)
۲۱	اعجام (علا)
۷-۱۰-۱۲-۲۴-۲۷-۳۷-	اعلیٰ حضرت
۴۲-۴۴-۴۵-۴۷-۵۰-	
۵۱-۵۶-۶۸-۶۹-۷۳-۸۲	
۵۹-۸۱	اخضان
۵۹-۸۱	اقان
۵۷-۵۸-۶۲-۶۳-۶۴	اقدس (کتاب)
۶۵-۷۷-۸۰-۸۱-۸۸-۹۵	
۸۱	مرجع کل کتاب اقدس است
۶۹	اقطار غربت
۵۵	الفتنه
۲۸-۲۹-۳۰-۵۲-۵۵	الوہیت
۲۸-۲۹-۳۰	اطلاق مقام الوہیت بر حضرت بہادار اللہ بیچوہر جازمیت
۲۹-۳۰	بعضی آثار حضرت بہادار اللہ در بارہ حقیقت الوہیت
۳۱	تفاوت و تمایز کئی حضرت بہادار اللہ با ذات الوہیت
۱۰-۱۱	امامت (سلالہ)
۸۷-۸۹	امامت (حکومت)
۵-۷-۶۷	امریک
۵	تقدم و پیشرفت امراتہ بر اثر مجبورات اجبای امریک
۹۴	امریکای مرکزی
۸۱	امنای بیت العدل
۷۳	امیر المؤمنین علی (ع)
۳۹	انبیای الہی

۲۶	مقام و موقیعت انبیای بعد
۳۹-۴۰	بلا یا و زرایای وارده بز انبیای الهی
۳۹	انبیاء کل واسطه فیض الهی هستند
۳۹	قدمت مأموریت انبیای الهی
۸-۱۴-۱۵-۷۲	انجیل (کتاب)
۱۴-۱۵	انجیل (ملت)
۲۰-۲۸-۳۵	اهل ارض
۱۰-۲۸-۳۱-۳۲-۳۴-۳۵	اهل بها - بهائیان
۴۱-۵۰-۵۱-۵۶-۷۲	
۱۰	اهل بها باید شریعت محمدی را بطوری مستقل و من عند الله دانند.
۳۱-۳۲	وحدت اساس ادیان و استمرار ظهورات الهیه از عقاید اساسیه اهل بها.
۵۶	اساس عقاید اهل بها.
۴۳	اهل بیان
۹۴	اورشلیتم
۷۷-۸۱	ایادی امرالله (مؤسسه)
۷۲	این مؤسسه را بعد از حضرت بآء الله پس از حضرت عبدالباقی تأسیس کردند.
۱۹-۲۵	آیام الله
۵-۷۷-۸۰	ایران
۷-۹-۲۹-۳۰-۳۲-۴۴-۶۴	ایقان (کتاب)
۵۹	اکت التشنار
۱۶	ایلیا
۲-۷-۸-۱۰-۱۱-۱۲-۴۱	باب (حضرت)
۴۲-۴۳-۴۴-۴۶-۴۹	
۵۲-۶۶-۶۹-۷۶-۸۹	
۲	حضرت باب افاضه بر عالمیان با بغض حال قدم شریک و سهیمنند.
	حضرت باب ۲۵ حرف از ۲۷ حرفی را که جمیع انبیاء مأمور
۷	بیان آن بودند خواه فرمودند.

- حضرت باب خود را بقره حضرت بهاء الله خوانده اند . ۷
- حضرت باب تمامی هند و راه من نظیره الله فرموده اند . ۹
- عظمت و اهمیت قیام حضرت باب . ۵۰ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۶ - ۴۲ - ۷
- ۵۱ - ۵۲ - ۵۳
- با ظهور حضرت باب و عود بسیاری سلف تحقق یافت . ۴۱
- اهمیت مقام اصحاب حضرت باب (حروفات بیائیه) . ۴۵ - ۴۶
- حضرت باب دارای دو مقام نظرت و بشریت بودند . ۴۲
- حضرت باب با قدرت و اختیارات انبیای اولوالعزم ظاهر شدند . ۴۲
- حضرت باب مؤسس شریعت بابی هستند . ۴۱
- حضرت باب از جمله مظاهر الهیه و حائز کلیه حقوق رسالتی مستقل اند . ۴۱
- مقام اجنبی حضرت باب و شریعت بابی در میان جمیع اسیا و شراعی .
- ۴۳ - ۴۴ - ۴۵
- حضرت باب فقط بقره حضرت بهاء الله نیستند . ۴۱
- بابی - بیائیه (امر - شریعت - آئین) . ۱۱ - ۴۱ - ۴۴ - ۴۷ - ۷۴
- استقلال شریعت بابی . ۱۱
- بنی اسرائیل . ۲۶
- مؤمنین این طوره به مقام بسیاری بنی اسرائیل رسند اما نه انبیا اول العزم .
- ۲۶
- بیان فارسی (کتاب) . ۷ - ۸ - ۲۱ - ۲۷ - ۴۱ - ۵۵ - ۷۴ - ۷۶
- بیان و آنچه در آن است طائف حول من بطینره الله است . ۷
- آیات کتاب بیان درباره مقام من بطینره الله . ۷ - ۸ - ۹
- بانیان نظم اداری بهابی . ۹۲
- مربع (کتاب) . ۴۳
- تبرج الحق . ۱۰
- ۱۷

بهاء الله (حضرت)

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸

۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱

۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷

۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳

۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹

۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵

۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱

۵۲-۵۳

حضرت بهاء الله موعود کمل عصار .

۱۲ عظمت ظهور حضرت بهاء الله در حال آئینده .

۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸ آثار حضرت بهاء الله در باره اهمیت و قدرت غالبه خویش

۱۹-۲۰-۲۱

حضرت بهاء الله آنده وی مندا در سبیل حضرت ماب نمودند .

۴۷ با صود حضرت بهاء الله دوره پنجاه ساله وحی بکلی خاتمه یافت .

بهبانی (امر - دین - آئین - دور - کور - ظهور عظیم)

۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲

۷۳ تائیس و تحکیم مؤسسات امر بهانی در بیش از چهل کشور .

۵ تقدم امر بهانی بر اثر محمودات اجابای امریان

۵ عقول محدود بشری حیرتگز به جامعیت و عظمت امر بهانی پی

نخواهد برد .

۱۰ امتداد دور بهانی اقلان صد سال است

۶-۷ درک اهمیت و مقصود امر بهانی اولین وظیفه اجاست

۱۲ ظهورات گذشته کلام مقدمه این ظهور عظیم بوده اند

۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹ بعضی از آثار حضرت بهاء الله در اهمیت این ظهور عظیم

- توصیف حضرت بهار الله در باره عصر ظهور خویش ۱۷-۱۸-۱۹-۲۵
- قوانی که در هویت امر بهائی مستور است ۱۹
- اقتیاز امر بهائی نسبت به ظورات قبل ۲۱
- امر بهائی آخرین ظهور نیست ۲۴-۲۴
- اهمیت و مقام کوربهائی در حال و آینده ۲۴-۲۵-۲۶-۲۷
- نزول مستمر آیات در مدتی قریب به نگاه سال
در کوربهائی از حیث ثمرات و طول مدت وحی فی نظیر است ۶۹
- امر بهائی در صدد انهدام اساس روحانی ادیان سابقه نیست ۳۲
- امر بهائی معتقد به وحدت اساس ادیان استمر از ظورات الهیه است ۳۲-۳۳-۴۳
- بور و کزاسی ۹۰
- بیت العدل (عظم عمومی - بین المللی) ۵-۷۷-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳
- ۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۶
- انمای بیت العدل در آنچه تصویب نمایانند علم اند ۸۱
- پرسش غیر منصوصه بیت العدل راجع است ۸۱
- آنچه به بیت العدل تحقق یابد همان حق و مراد الله است ۸۱-۸۲
- چون بیت العدل واضع قوانین است ناخ آنها نیز تواند بود ۸۲
- اعضای بیت العدل مسئول مقبضین خود نیستند ۸۸
- الهاماتی که به بیت العدل میرسد روح حیات و شأن این
ظهور عظیم است ۸۸
- اعضای بیت العدل محابط هدایت الهامات الهیه اند ۸۹
- وضع احکام غیر منصوصه فقط مختص بیت العدل عظیم است ۹۰
- بیروت ۶۱
- بیوت عدل ملی و محلی ۷۷-۹۰
- بیوت عدل خصوصی (محافل ملی) ۸۳
- پطرس ۷۳
- نسخ (سنه) ۴۳-۹۴

در سنجش در متر تر نفوس مقدسه تکمیل شدند .

۴۳
۹۴ تستن
۹۴ تشیح
۱۴ توراۃ
۴۴ توارث و تقدم و لدارشد .
۲-۳-۲۶-۳۶-۵۱-۶۱-۶۸ جمال قدم

۷۱
۱۲-۱۴ جمال آمدس ابی
۲۵-۵۱-۵۶-۶۵-۶۹-۸۵ جمال ابی
۱۰-۲۵-۴۹-۵۰-۵۱-۵۶ جمال مبارک
۶۷ جمال الاولی
۲۰ جمال ذوالکمال
۸۷ جمهوری (حکومت)

۲۸ جوهر انجوا
۳۰ جواهر قدس نورانی (انبیاء)
۱۸ جنیب (حضرت محمد)
۱۶ حجاز (ارض)
۲۱ حروفات بیانیه

حروفات بیانیه به صد مرتبه از حروفات فرقانیه غلم
واکبرند .

۲۱
اگر حروفات بیانیه اقل من آن درین امر توقف کنند ، از
معرضین مندانده محسوبند و از حروف نعی منسوب .

۸۷ حکومت دینی
۸۷ حکومت غیر دینی
۲۵ محل (خانه)

۲۵	حَمَل (برج)
۲۳	حواریون
۶۷	حی (حروف)
۹۶	حفا
۱۹	خاتم
۲۴-۳۶-۵۲	خاتمیت
	ادیان گذشته هیچک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف اتفاق ظاهر نشده اند.
۳۴	حضرت بهار الله واحد خاتمیت ندارند.
۳۴-۳۶-۳۷	حضرت بهار الله خاتمیتی را که مذاهب سالفها مکنز رد کرده حتی برای خود قائل نیستند.
۵۲	خطابات حضرت عبدالبهار
۹۵	خلافت (حکومت)
۲۴-۸۷	خلیل
۱۶	در بیان اعظم
۲۰	دَم (سوره)
۶۷	دور بهائی
۱-۱۰-۴۲	امتداد دور بهائی اَقَدًا پانصد سال است.
۱۰	دوره میثاق
۲۴-۲۷	دور و کور محمدی
۱۰	دموکراسی (حکومت)
۸۷-۸۸-۹۰-۹۱	ذات احدیه
۲۹	ذات ازل
۳۰	ذات ازلیه
۳۱	رب ابجد
۶۸	

۵۶	رت اعلیٰ (حضرت)
۵۷-۵۸	رسالت
۸-۱۰-۱۶-۲۸-۷۳	رسول - رسول الله (حضرت)
۳۳-۳۷-۴۸	رضوان
۱۴	روح الحق
۲۳	روح اعظم
۲۸	روح الارواح
۱۵-۱۸	روح - روح الله (مسیح)
۲۳-۳۰	روح القدس
۳۲	روح ایمانی
۹۴	روستہ
۹۴	روم غربی (امپراطوری)
۹	زردشتی (یکی از اجبا)
۹	زردشتیان (کتاب)
۱۰	بشارات کتب زردشتیان درباره ظهور حضرت بآئمه
۳۱	سافج قدمینہ
۶۷	ستین (سنہ)
۵۹	سدرۃ الکنز
۵۸	سراقہ (حضرت عبدالبہاء)
۶۲	سراقہ الاقوم لغت دہم (حضرت عبدالبہاء)
۷۰	سراقہ الاعظم (حضرت عبدالبہاء)
۸۷	سلطنتی (حکومت)
۱۶	سلیمان
۹۳	سیاستون
۶۹	سید کاظم رشتی
۶۹	سیاہ چال (زندان)

۹	سنار
۵۲	شارع آئین بهائی
۱۱	شریعت محمدی
۱۰	شمس حقیقت
۵۶	شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت (حضرت بهاء الله)
۵۶	شمس حقیقت لامع از برج حقیقت (حضرت اعلیٰ)
۶۹	شمس هدایت الیه
۸۵-۹۶	شوقی افندی (حضرت ولی امر الله) تقاضای حضرت ولی امر الله از اجابگرایان راجع شوقی
۸۵	بخوانند
۶۹	شیخ احمد (احسانی)
۶۹	شیراز
۲۷	صبر (سوره)
۹۶	صلح عظیم
۷۲	صندوق خیریه محلی تأسیس و اداره صندوق خیریه توسط پاره ای از محافل روحانی ایران به دستور حضرت عبدالبهاء
۷۷	صهیون
۱۵-۱۶	ظفت (ارض)
۴۰	طلعت الاخری
۶۷	طور
۹-۱۵-۳۰-۴۸	طهران
۶۹	طورات الیه
۳۸	آثار تدبیری طورات الیه
۳۸	

۲-۳-۹-۱۲-۲۴-۲۷-۳۵

۴۲-۴۴-۵۰-۵۱-۵۲-۵۴

۵۵-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-

۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۶-

۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-

۷۲-۷۷-۷۹-۸۰-۸۱-

۸۳-۸۴-۸۵-۸۶

۵۲-۵۴-۵۵

۵۳

۵۳

۵۳

۵۶-۶۲-۶۵-۶۶

۶۵-۶۶-۶۷

۶۵

۶۶

۶۶

۶۷

۶۷

۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲

۶۵

۸۸

۳

۳-۷۰-۹۴

۷۰

۹۴

شان و مقام حضرت عبدالبهاء

مقام فرید حضرت عبدالبهاء در سراسر تاریخ اودمان

مقام حضرت عبدالبهاء کاملاً با مقام مؤتمس و مبشر

امر بهائی متفاوت است

بعضی از آثار حضرت عبدالبهاء در باره مقام خویش

تشریح مقام حضرت عبدالبهاء و تلم حضرت ولی امر

حضرت عبدالبهاء نفس حضرت بهاء الله هستند

مقام حضرت عبدالبهاء مافوق حضرت باب تئیت

بلکه عکس آن صحیح است

حضرت عبدالبهاء از جمله منظر الهیه هستند بلکه مستقیماً

از شارع امر بهائی اقتباس فرموده و الهام مینمایند

مقام - شان - قدرت و اختیارات حضرت عبدالبهاء

در آثار مختلفه حضرت بهاء الله

عبودیت

عرفی (حکومت)

عصر انتقال

عصر تکوین

عصر تکوین و عصر ذهبی با عصر رسولی برابر نیستند

عصر تکوین به ارتفاع نظم اداری مختص گشته

۳-۷۰	عصر ذہبی
۲-۴-۷۰	عصر رسولی
۷۰	اہمیت عصر رسولی
۲۵	عقبتہ زمردی وفا
۱۶-۶۹	عکاس
۲۰-۲۱-۲۶	حلو مقام مؤمن حقیقی
۵۷-۵۹-۶۳-۷۳	عهد کتاب
۵۳-۵۷-۶۶-۷۱-۷۳	عهد و میثاق
۳۷	عیسی (مسیح)
۹۰	عشاء ربانی
۹۰	غسل نعیم
۵۷-۵۹-۶۳-۶۴-۶۵	غصن (سورہ - لوح)
۵۹-۷۵	غصن (حضرت عبدالبہاء)
۵۸	غصن عظیم مشعب از اصل قدم (حضرت عبدالبہاء)
۵۹	غصن اعظم (حضرت عبدالبہاء)
۵۹	غصن العکس (حضرت عبدالبہاء)
۵۸-۵۹	غصن الامر (حضرت عبدالبہاء)
۶۲	غصن اللہ الاعظم اعظم (حضرت عبدالبہاء)
۲۹	غیب ہویہ
۵۹	فرع مشعب من ہذا الاصل القدم (حضرت عبدالبہاء)
۸۲	فرع مقدس (حضرت ولی امر اللہ)
۳۹	فرعون
۱۴-۵۵	فرقان
۹۶	فلسطین
۹۶	فوزیہ
۷	قائم موعود

۴۶	قائم
۲۸	قائم آل محمد
۲۴	قیاریه (سلسله)
۴۹-۷۲	قران
۷۴	قرآنیہ (آیات)
۲۵	قرن اشراق
۱	قرن اول دور بہانی
۶۵	قرن اول مسیحی
۹۰	قتیبی (عرفہ)
۱۹-۲۲-۶۶	قلم اعلیٰ
۱۴	قلم القدس
۵۸	قمر سماء دین شرع مقدس (حضرت عبدالہادی)
۹-۴۷	قتیوم الاسماء (تفسیر سورہ یوسف)
۹	کتاب قیوم الاسماء اول اعظم و اکبر جمع کتب حضرت باب است
۱۵	کرمل
۱	کرم جلیل الہی
۱۵	کعبتہ اللہ
۱۴	کلام اللہ
۳۵	کلمات مکنونہ
۴۷	کلمہ علیا (حضرت باب)
۱۶-۱۸	کھیم (حضرت موسیٰ)
۲۶	کور بہانی
۲۸	کور عجائی از حیث علوشان و علمت بی نظیر است
۲۸	کور مقدس
۱۶	کوم اللہ
۶۴	لسان قدم

۱۸	ماه .
۵۰	مازندران .
۴۸	ماکو (سجن) .
۹۲	مبلغین ستیاری .
۵۴-۵۶	مبتین آیات الله (حضرت عبدالبهاء) .
۵۸	مبتین مصون از خطا (حضرت عبدالبهاء) .
۵۸	مثل اعلی (حضرت عبدالبهاء) .
۱۵	مدینه الله .
۵۸	مرآت .
۲-۶۲-۷۷-۷۸-۸۴	مرکز میثاق .
۷۷	مخاض روحانی محلی و ملی .
۷۷	مخاض روحانی محلی و ملی در زمان حضرت عبدالبهاء در حد جنینی خود بر ایفای وظایف میسر خواهند .
۵	محاکم بن المنلی .
۸-۱۶-۱۸-۷۳-۷۴	محمد (حضرت) .
۴۸	محمد شاه (قاجار) .
۱۰	محمدی (دور و کور) .
۱۱	محمدی (شرعیات) .
۳۱	مرایمی اولیه ازلیه (انبیاء) .
۱۴	مسیح (امت) .
۱۴-۱۵-۱۸-۶۵-۶۸-۷۳-۷۴	مسیح (حضرت) .
۶۸	مسیح موعود .
۷۳-۷۴-۹۴	مسیحیت .
۸۷	مسیحی (تشکیلات کلیسایی) .
۱۷	مسجد اقصی .
۵	مشرق الاذکار غرب (اولین) .

۲۳	موطن اصلی جلال‌تقدم (ایران)
۱۲	موجود کل اعصار .
۱	می (ماه) .
۲۴-۸۱	میشاق .
۶۱	میرزا آقا جان (کاتب وحی) .
۵۶-۶۶	ناقصین میشاق .
۱۴	نبا عظیم
۱۰	نبوت قدیمه .
۴۲-۴۳	نبیل (تیاخ) .
۸	نضاری .
۲-۲-۲۲-۲۸-۳۲-۶۹-۷۲	نظم بدیع - نظم اداری - نظم عظیم الهی
۷۳-۸۴-۸۶-۹۰	
۷۲	نظم اداری بمنزله قالب الواح و صیایست .
۷۲	نظم اداری اساساً با آنچه بسیاری سلف وضع کرده اند فرق دارد .
۵۲-۷۲-۷۶-۷۷	اهمیت و نقش نظم اداری در حال و آینده .
۷۳-۷۴-۷۵	اصول نظم بدیع در کلیه ادیان سالقبی سابقه است .
۷۲	آثار و صلاحات اولیه جبران نظم اداری .
۷۸	ولایت امر و بیت العدل دو رکن اساسی نظم اداری جهانی .
۷۶	نظم بدیع شالوده حکومت جهانی در آینده ایام .
۷۶	حضرت باب نظم بدیع راستسایش فرموده اند .
۷۸	وظائف اساسی دو رکن مهم نظم اداری .
۷۸	دک عظمت نظم بدیع اکنون تیسریست .
۷۸	دو مؤسسه نظم بدیع (ولایت و بیت العدل) اساسش ^{عینی} چیست .
۷۸	وظائف دو مؤسسه مذکور، خطیر و ضروری و مرام و مقصدشان
۷۹	کفل یکدیگر است .

هیچک از سیستم های حکومت مذهبی مطابق و مماثل نظم اداری

- ۸۷ بهائی نیستند .
- نظم بدیع همان مدنیته الهیه است که امر بهائی باید در روی
- ۸۷ زمین استقرار سازد .
- هیچک از انظمه گذشته و حال ، شرقی و غربی و کجده حکما
- ۸۷ اساس قدرت و ضامن کمون نیستند .
- ۸۷ قیاس نظم اداری الهی با نظامات تنوع بشری تا ملاخطات
- ۸۷ حکومت متحد آینه بهائی نظراً و عملاً فرید و وحید است .
- ۸۷ نظم اداری در تشکیلات ادیان معتبره عالم بی نظیر است .
- ۸۸ - ۹۱ نظم اداری بهائی حاوی عناصر سلیمه انظمه موجوده است .
- ۸۸ نظم بدیع مبتنی بر دو موکراسی صرف نیست .
- نظم بدیع نظیر حکومت استبدادی مطلقه یا حکومت مطلق
- ۸۹ دینی نیست .
- نظم اداری با هیچک از حکومت اشرافی مماثل نیست .
- ۹۰ نظم اداری بهائی با انظمه مذکوره در آثار ارسطو قابل قیاس نیست .
- نظم بدیع چون از عیوب نظریه انظمه سابقه منبری است ،
- ۹۱ به فساد نخواهد گراید .
- هر قدر نظم اداری حکیم باید معاهدت سیه مذهبی و عرفی روبه
- ۹۲ تجزیه و تحلیل میروند .
- عناصر و عوامل و موجبات متعددی که آیات قدرت نظم
- ۹۲ اعظم الهی را ثابت میکند .
- عوامل و محل فساد انظمه قدیمه و ارتفاع تدیجی نظم بدیع الهی
- ۹۳ - ۹۴ نظم اداری بهائی بمنزله صدق برای حفظ گوهر امر آمده است .
- ۹۵ نظم اداری حامل اصلی درود امر بهائی به مرحله نهائی است .
- ۹۵ نظم اداری در مرحله طفولیت است .
- ۹۵ نظم بدیع به صغره مشیت ثابت الهیه استوار است .

- ۹۵ _____ منبع الیام نظم اداری حضرت بهاء الله است .
- ۹۵ _____ ظهور نشو و نماي نظم اداری نتیجه اهراق دم بسیت هزار شهیدای ایران است .
- ۹۵ _____ مؤسسات نظم اداری طائف حول مضامین محکمه الواح وصایا است .
- ۹۵ _____ مقررات قرار مؤسسات خیریه و اداری نظم بدیع حول مشایخ اذکار است .
- ۹۶ _____ سلطه نظم بدیع به دور کن ولایت و بیت العدل مستظرف است .
- ۹۶ _____ شعار نظم بدیع وحدت عالم انسانی است .
- ۹۶ _____ سر انجام نظم بدیع حلول دوره ذہبی مسترارساله و تبدیل سلطنت ای عالم به سلطنت الهیة است .
- ۹۶ _____ نفس عظیم (حضرت بهاء الله)
- ۲۸ _____ نقطه - نقطه اولی .
- ۲-۱۰-۱۸-۴۷-۵۰-۶۶ _____
- ۲۹ _____
- ۵ _____ نیم کره جنوبی .
- ۱۵ _____ وادی مقدس .
- ۲۹ _____ وحدت وجود .
- ۶۴ _____ وحدت معنوی خداوند و مظاهر مقدسه .
- ۸ _____ وحید (ستید کمی دارانی) .
- ۵۹ _____ ورقه ایک بقا (حضرت بهاء الله) .
- ۲ _____ ورقه علیا (حضرت) .
- ۸۱ _____ ورق ہشتم از فردوس اصلی .
- ۲-۳-۴-۲۲-۴۹-۵۱-۵۶ _____ وصایا (الواح) .
- ۲۰-۷۳-۷۸-۸۱-۸۴-۹۵ _____
- ۳ _____ الواح وصایا صرگنہ مشتملہ را با عصر کنونی مرتبط سازد .
- ۷۰ _____ الواح وصایا حلقہ ارتباط ابدی بین عصارہ شائستہ است .
- ۷-۷۱ _____ اہمیت الواح وصایا در امر بہائی .

- ۷۱ _____ الواح وصایا و لیه عهد و میثاق است .
- ۷۱ _____ الواح وصایا و دستور نظم بدیع و افتخار این کور عظیم است .
- ۷۷ _____ ولد ارشد .
- ۸۰ _____ ولد بکر .
- ۶-۷۷-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳ _____ ولی امراته - ولایت امراته
- ۸۴-۸۵-۸۶-۸۹-۹۰-۹۱ _____
- ۷۷ _____ اساس ولایت امراته در کتاب اقدس تلوحا اخبار شده .
- ۷۸ _____ ولایت امر و بیت العدل دو رکن اساسی نظم بدیع .
- ۸۰-۸۲-۸۳ _____ ولی امر مبتین آیات الهی است .
- ۸۰ _____ امتیازات مؤتسسه ولایت امراته .
- ۸۰ _____ وظائف ولی امراته .
- ۸۳ _____ مناسبات ولی امراته با بیت العدل عظیم .
- _____ حضرت عبدالبهاء مدتها قبل از صعود اخبار از ولی امراته فرموده بودند .
- ۸۳ _____ ولی امراته رئیس لایعزل بیت العدل عظیم .
- _____ ولی امراته به تنهایی حق وضع قوانین را ولو بطور موقت ندارد .
- ۸۳ _____ مقام ولی امراته همگرنه باید به مقام مرکز میثاق و منظر ظهور ترفیع داده شود .
- ۸۴ _____ فاصله میان حضرت عبدالبهاء و منظر ظهور - مرکز میثاق با ولی امراته .
- _____ ولی امراته مثل اعلامی دیانت بهائی نیست .
- _____ ولی امر در رتبه و حدودات بشری واقف است .
- _____ ولی امر بیسبب نمیتواند حقوق و امتیازات حضرت عبدالبهاء را به خود نسبت دهد .
- _____ اموری که نسبت به ولی امراته نباید مجسمی کرد .

مقام ولی امر الله مادون مقام حضرت بآء الله و حضرت

عبدالله است . ۸۶

مقام - اختیارات و قدرت ولی امر الله . ۸۳ - ۸۹ - ۹۰

هجری (سنه) ۱۰

هینت (جامعه) ۸۹

هینت عالیہ تقنینیہ . ۹۰

هینت شمعین . ۸۹

هیاكل قدسیہ (انبیاء) . ۳۱

هیكل (سوره) . ۲۳ - ۳۷ - ۶۶

سوره هیكل یکی از محترم ترین آثار حضرت بآء الله است . ۲۳

هیكل المقدس الالبی (حضرت عبدالبهادر) . ۵۹

یهود . ۹۶

یہوہ . ۱۴

یوم الايام . ۱۲

بنام حضرت دوست

باسمه و فراوان جمال تقدس الهی سپاس میگوئیم که این مجلد را به نشر جدید ترجمه فارسی توفیق منع (دوره جهانی) موفوق فرمود
 این سفر حلیل در سال ۱۹۳۴ میلادی به زبان انگلیسی تحت عنوان The Dispensation of Bahá'u'lláh از قلم
 حضرت شوقی ربانی ولی امر ائمه ارواحنا فداه خطاب به (اجتبابی آئین امام روحانی در ممالک غربیه) صادر شد .
 این توفیق منیع چند سال بعد توسط مجله ملی ترجمه آثار امری ایران به زبان فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۱۱ بدیع تحت
 عنوان (دوره جهانی) بوسیله مجله نشر آثار امری ایران منتشر گردید. همین ترجمه در سال ۱۳۴۴ بدیع برای دومین بار
 عیناً توسط مؤسسه مطبوعات در دهمی نوبه چاپ رسید .

چون لما از نشر اول و دوم این سفر کریم میگذشت و نسخ آن نایاب شده بود این مجله در صد ترجمه بدعا
 آن برآمد و بالکنت دایره محترم مطالعه نصوص الواح مرکز جهانی جهانی اصول بسیاری از آثار طاعات قدسیه
 (حضرت بهاء الله، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء) که در این توفیق مبارک نقل شده بدست آمد و به جای ترجمه
 آنها که در نشر اول و دوم چاپ شده بود برج شد .

در نشر حاضر اصول بدست آمده فوق الذکر داخل حواصت « « برج شده و در انتهای آثاری که اصل آنها بدست
 نیامده کلمه (ترجمه) ذکر شده است . به نشر جدید فهرست اعلام و اصطلاحات و تمم مواجیع اضافه شده که امید است
 و سید مؤثری برای مطالعه و یافتن مطالب این توفیق منیع باشد .

لازم میدانیم عموم کسانی را که بخوبی از انحاء در نشر جدید این سفر کریم ما را یاری نموده سپاس میگوئیم و توفیق آنان را تسلیت
 امید داریم نشر جدید این توفیق مبارک که با خط زیبای نستعلیق خطاطی شده و در کسوفی حسین عرضه میشود مورد توجه اجتناب
 عزیز ایرانی قرار گیرد و با مطالعه دقیق و عمیق آن مذاق جان علاوت بی پایان بخشند .

هنگامین - آلمان غربی

۱۴۴ بدیع - ۱۹۸۸ میلادی

مجله نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی

Shoghi Effendi
The Dispensation of Bahá'u'lláh
in Persian language

3. Auflage

© Bahá'í-Verlag GmbH, 6238 Hofheim-Langenhain

1988-144

ISBN 3-87037-939-1

Shoghi Effendi

DAWR-I-BAHÁ'Í

(The Dispensation of Bahá'u'lláh)

BAHÁ'Í-VERLAG